زندگانی حضرت

امام علی علیه السلام

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام

سید کاظم ارفع

بسم الله الرحمن الرحیم

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت علی علیه السلام

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

فیض کاشانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیره عملی اهل بیت علیهم السلام: حضرت علی علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : ارفع، سید کاظم، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور : حضرت علی علیه السلام / تالیف کاظم ارفع.

وضعیت ویراست : [ویراست ۲].

مشخصات نشر : تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری : ۷۲ ص.

فروست : سیره عملی اهل بیت(ع)؛ ۲.

شابک : ۲۵۰۰ریال : ۹۶۴-۴۰۳-۰۱۴-۱ ؛ ۴۵۰۰ ریال (چاپ پنجم) ؛ ۶۵۰۰ ریال: چاپ هشتم : ۹۷۸-۹۶۴-۴۰۳-۱۳۰-۰

یادداشت : چاپ سوم: ۱۳۸۳.

یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ هشتم: ۱۳۸۸.

یادداشت : بالای عنوان: سیره عملی اهل بیت علیهم السلام.

یادداشت : عنوان روی جلد: حضرت امام علی علیه السلام.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان روی جلد : حضرت امام علی علیه السلام.

عنوان دیگر : سیره عملی اهل بیت علیهم السلام.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : BP۳۷/الف ۴ح ۶ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۹-۱۶۴۰۱

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص : ۵

نوزاد کعبه:

روز جمعه سیزده ماه رجب سال سی از عام الفیل بود که فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف در حالیکه درد زایمان او را سخت رنـج میداد در برابر خانه کعبه ایستاد و سر به آسـمان بلند کرد و گفت: پروردگارا به تو و پیامبرانت و کتب نازل شده و گفته های جـدّم ابراهیم خلیل که بنا کننـده خانه کعبه است ایمان آورده ام. پس به حق این خانه و بنیانگـذار آن به حق فرزنـدی که در شـکم دارم و با من سـخن می گویـد و با سـخنانش دلم را آرامش می بخشد و مونس من شده و یقین دارم که او از آیات جلال و عظمت توست، ولادتش را بر من آسان کن، ناگهان دیوار خانه کعبه شـکاف برداشت و فاطمه داخل خانه شـد و دوباره به قـدرت حقتعالی دیوار به هم پیوست. این حـادثه از مسائل مورد اتفاق فرق مختلف اسـلامی است، به همین جهت محـدث حافظ حاکم نیشابوری می گویـد: «وَقَـد تَـواَتَرَتِ الأخبـارُ فـأطمَهَ بِنت أسَـدٍ وَلَـدَت أميرالمؤمنينَ عَليّ بن أبيطـالِب كَرَّمَ اللهُ وَجهَهُ فی جَوفِ الكَعبَهِ». این به تواتر رسیده که فاطمه دختر اسد، امیرالمؤمنین

ص: ۶

علی بن ابیطالب علیه السلام را در داخل کعبه بدنیا آورد.(۱)

چهار روز بعد، فاطمه علیها السلام که در حالیکه نوزاد کعبه را در آغوش داشت و به این همه شکوه و عزت می بالید از همان موضعی که داخل شده بود خارج شد و گفت: «فَلَمّا أَرَدْتُ أن أخرُجَ هَتَفَ بی هاتِفٌ، یا فاطِمَهُ سَمِیّه عَلِیّاً فَهُوَ عَلِیٌّ وَاللهِ العَلیّ الأعلی یَقُولُ: إنّی شَقَقْتُ إسمُهُ مِن إسمی و أدَّبْتُهُ بِأدَبی وَ وَقَّفتُهُ عَلی غامِضِ عِلمی وَ هُوَ الَّذی یَکسِرُ الاصنامَ فی بَیتی وَ هُوَ الّذی یُؤَذِّنُ فَوقَ ظَهرِ بَیتی و یُقَدّسُنب و یُمَجِّدُنی، فَطُوبی لِمَن أحَبَّهُ وَ أطاعَهُ وَ وَیلٌ لِمَن أبغَضَهُ وَ عَصاهُ».

همینکه خواستم از خانه بیرون آیم هاتفی از غیب مرا ندا داد که ای فاطمه نام این فرزند را علی بگذار به درستی که منم علیّ اعلی نام او را از نام خود برگزیدم و او را به آداب خودم ادب نمودم، او را به علوم مخفی و مشکلم آگاه ساختم. اوست که بتها را در خانه من می شکند و همه را به زیر خواهد انداخت، اوست که بالای کعبه اولین اذان را خواهد گفت و اوست که مرا به عظمت و مجد و بزرگواری یاد خواهد کرد. پس خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و دستوراتش را اطاعت کند و وای برکسی که بغض او را در دل داشته باشد و با او مخالفت کند.

دوران کودکی:

در آن هنگام، که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه ازدواج کرد و تشکیل خانواده داد در فکر جبران زحمات و محبتهای ابوطالب افتاد و به

۱- الامام علی بن ابیطالب علیه السلام ص ۳۹۳

ص: ۷

همین علت به عموی عزیز خویش فرمود:

«إنی أحِبُّ أن تَدْفَعَ إلَیَّ بَعضَ وَلَدِکَ یُعینَنی عَلی أمری وَ یَکفینی وَ أشکُرُ لَکَ بَلاءُکَ عِنْدی»

من دوست دارم که بعضـی از فرزنـدانت را نزد من بگذاری تا در کار رسالتم مرا یار و معین باشد و نیز جبران زحمات گذشـته ام را نسبت به شما کرده باشم.

ابوطالب در پاسخ پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم گفت: هرکدام را می خواهی انتخاب کن،رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را برگزید.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام به دوران کودکی خود را اینگونه نقل می فرماید:

رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم به هنگام کودکی مرا در کنار خویش پرورش داد و به سـینه اش می چسـبانید و مرا در آغوش می گرفت و از بوی خوش خویش به مشام جانم می بویانید. غذا را می جوید و به دهانم می گذارد.

پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم دروغ در گفتارم و اشتباه و لغزش در رفتارم نیافت.

خداوند تبارک و تعالی بزرگترین فرشـته اش را پس از شیرخوارگی همراه و همنشین آن حضرت کرد تا او را در شب و روز در راه بزرگواریها و نیکیهای جهان رهنمون باشد، من نیز از پیامبر پیروی می کردم و به دنبال او می رفتم مانند رفتن بچه شتر پی مادرش.

رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلم هر روزی از خوهای خود پرچم و نشانه ای می افراشت و پیروی از آن را به من امر می فرمود. و هر سال به کوه حراء می رفت و هیچ کسی جز من او را نمی دید.

در آن ایام که اسـلام، هنوز در هیچ خانه ای راه نیافته بود و فقط پیامبر و همسـرش خدیجه، مسلمان بودند من سومین مسلمان بودم، نور وحی و رسالت را می دیدم، بوی نبوت و پیامبری را استشمام می کردم. و هنگامی

۱- بحار ج ۳۸ ص ۲۹۵

ص: ۸

که وحی بر ان حضرت نازل شد صدای شیطان را شنیدم، گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این چه صدایی است؟ فرمود این شیطان است که با آمدن وحی چون مردم از او پیروی نمی کنند اینگونه ناله سر داده است. آنگاه پیامبر فرمود: تو آنچه را من می شنوم می شنوی و انچه را من می بینم می بینی جز اینکه پیغمبر نیستی ولیکن وزیری و تو بر خیر و نیکویی هستی!(۱)

فضل بن عباس می گوید از پدرم پرسیدم: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کدام یک از پسرانش را بیشتر دوست می داشت؟

گفت علی بن ابیطالب علیه السلام، گفتم: من ترا از پسران او می پرسم، گفت: «اِنَّه كانَ اَحَبُّ عَلَیهِ مِن بَنیهِ جَمیعاً وَ أرافُ»

او را از همه پسرانش بیشتر دوست می داشت و بیش از همه به او مهربانی می کرد. ندیدم هیچ روزی علی علیه السلام از وقتی که کودک بود از آن حضرت جدا شود مگر زمانی که برای خدیجه در سفر بود.

«أبَرَّ بِابنٍ مِنهُ لِعَلِیٍّ وَ لاابناً أطوَعُ لِأبٍ مِن عَلِیٍّ لَهُ»

ندیدم پدری به پسرش مهربانتر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلامو نه پسری برای پدرش فرمانبرتر از علی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد.(۲)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

«وَ لَقَدْ صَلَّیتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَبْلَ النّاسِ بِسَبعِ سِنینٍ وَ أَنَا أَوَّلُ مَن صلّی مَعَهُ».(۳)

در حالی که هفت سال بیشتر نداشتم قبل از همه مردم با پیامبر نمازخواندم.

۱- خطبه ۲۳۴ نهج البلاغه

۲- شرح ابن ابی الحدید ج ۱۳ ص ۲۰۰

۳- الغدیر ج ۳ ص ۲۲۲

ص: ۹

«عَبَدْتُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم سَبعَ سَنین قَبل أن یَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِن هذهِ الأُمَّهِ».(۱)

قبل از آنکه احدی از این امت مشغول عبادت شود در سن هفت سالگی همراه با رسول خدا به عبادت خدا پرداختم. و به صورت ظاهر در سن ده سالگی به پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد.

در آن هنگامی که آیه «وَ انـذِر عَشیرَتَکَ الاَقرَبین»(۲). نازل شد پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم موظّف گردید که اول از فامیل شروع کند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام طبق دستور پیامبر چهل تن از خویشان را مهمان کرد از جمله ابولهب، عباسی و حمزه را؛ غذایی که برای بیش از یک نفر کافی نبود آماده شد، اما به اراده خداوند همه سیر شدند و چیزی از آن کم نشد و همینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست آنان را به اسلام دعوت کند، ابولهب گفت: محمّد شما را افسون کرده است! و همین سخن باعث شد که مهمانان پراکنده شوند و جلسه تعطیل گردد.

ناگزیر پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم روز دیگر به همانگونه مهمانی ترتیب داد بعد از صرف غذا، آغاز سخن کرد و فرمود:

«یا بَنی عَبدُالمُطلِّب إنّی اَنا النَّذیرُ اِلیکُم مِنَ الله عَزّوَجَلَّ وَ البَشیر فَأسلِمُوا وَ أطیعُونی تَهتَدُوا»

ای فرزندان عبدالمطلب من نذیر و بشیر شما از جانب پروردگار هستم پس اسلام اختیار کنید و مرا اطاعت نمائید تا هدایت شوید. سپس فرمود: هرکسی با من برادری و همکاری کند او وصی و جانشین من خواهد شد. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این تقاضا را سه بار تکرار فرمود و هربار تنها علی علیه السلام برخاست و آمادگی خود را اعلام کرد. (۳)

۱- الغدیر ج ۳ ص ۲۲۱

۲- شعراء - ۲۱۵

۳- مجمع البیان ج ۷ ص ۲۰۶

ص: ۱۰

دوران جوانی:

سن شریف علی علیه السلام در هنگام هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه در حدود بیست و سه سال بود و درست در همین سنین بود که حوادث عجیب و پرشوری برای آن بزرگوار اتفاق افتاد. اولین حادثه، ماندن و خوابیدن در جای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حفظ جان آن حضرت بود.

آدمکشان با شمشیرهای برهنه به بستر پیامبر حمله بردند، علی علیه السلام از جا برخاست و در بستر نشست، قاتلان با حالتی آشفته پرسیدند: محمّد کجا رفت؟

فرمود: مگر من مأمور و مسئول نگهداشتن او بودم؟!

علی علیه السلام را رها کردند و به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به جستجو پرداختند.

امیرالمؤمنین علیه السلام که از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مأموریت داشت که پس ازخنثی کردن فتنه و مکر مشرکین در مکه بماند، امانتهای مردم را به صاحبانشان باز گرداند و دختران و زنان پیامبر را به مدینه برساند.

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از انجام کارها به همراهی فاطمه مادر خود، فاطمه دختر پیامبر، فاطمه دختر زبیر و دیگران به سوی مدینه به راه افتاد. در راه عده ای از کفار مکه راه را بر او بستند آنها را سرکوب کرده و پراکنده نمود و می فرمود:

خَلّوُ سَبیلَ الجاهِدِ المُجاهِدِ++آلَیتُ لا أَعبُدُ غَیرَ الواحِدِ

راه را بر تلاشگر مجاهد باز کنید، زیرا که سوگند یاد کرده ام غیرخدای یکتا را نپرستم.

پس از خروش علی علیه السلام و پراکنده شدن کفار، آن حضرت فرمود: من باید با این همراهان به یثرب خدمت پسرعموی خویش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شوم، هرکسی جلوی راه کاروان ما گیرد خونش را می ریزم.

کاروان حرکت کرد و در اینبین ام ایمن نیز به جمع فواطم ملحق شد و

ص: ۱۱

همینکه به مدینه رسیدند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا بیرون شهر به استقبال علی علیه السلام آمد و فرمود:

«یا عَلی أنتَ أَوَّلُ هذهِ الأمَّهِ إیماناً بِاللهِ وَ رَسوُله، یُحِبُّکَ وَ الَّذی نَفسی بِیَدِهِ إلا مُؤمِنٌ قَد إمتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ لِلأیمان، وَلا یُبغِضُکَ إلّا مُنافِقٌ أو کافِرٌ».

ای علی: تو اول کسی هستی که از این امت به خدا و رسول او ایمان آوردی و اول کسی هستی که به خدا و رسول هجرت کردی و پایدارترین این امت در عهد و پیمان خویش هستی، به آن خدایی که جانم در دست اوست، فقط مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده دوستت دارد و دشمن تو منافق و کافر است.(۱)

پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمین، جبهه بندی کفر و ایمان به صورت آشکارتری درآمده به همین جهت پی در پی در ده سال بعد از هجرت، بیگانگان و مشرکین به مسلمانان یورش می آوردند و آنها مجبور به دفاع و دفع هجوم آنها بودند و اکثر جنگهای مسلمین جنگ دفاعی بود و تقریبا در تمامی آنها، جوانمردی چون شیر می غرّید و چون صاعقه بر سر دشمن فرود می آمد و لشگر دشمن را نابود می کرد. آن جوانمرد مولای متقیان علی علیه السلام بود که زرهش پشت نداشت یعنی هرگز از میدان نمی گریخت و پشت به دشمن نمی کرد. و اینک چند نمونه از رزم بی امان آن بزرگوار را مورد بررسی قرار می دهیم، باشد که در این رهگذر، عشق و محبت ما به آن دلاور نمونه بیش از پیش گردد.

۱- بحارج ۱۹ ص ۶۷

ص: ۱۲

جنگ بدر:

عتبه، شیبه، ولیدبن عتبه، ابوجهل، ابوالبختری و نوفل بن خویلد و سایر رزم آوران با سربازان مجهز به سلاحهای جنگی که جمعاً نهصد و پنجاه نفر می شدند از مکه خارج شدند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با سیصد و سیزده تن نیز از مدینه حرکت کردند تا به سرزمین بدر رسیدند (بدر اسم چاهی است که در پایان جنگ کشته های مشرکین را در داخل آنها انداختند).

پس از استقرار سپاه دو طرف، سپاه اسلام به نظر کفر بسیار قلیل و ناچیز جلوه کرد، عتبه نزدیک آمد و گفت: شما کفو ما نیستید از پسرعموهای ما به میدان بفرستید تا با ما جنگ کنند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ، علی علیه السلام، حمزه بن عبدالمطلب و عبیده را اجازه رزم داد و این سه چون شیر آشفته به میدان شتافتند، جنگ تن به تن شد، علی علیه السلام سراغ ولید رفت، حمزه با شیبه و عبیده با عتبه روبرو شد. امیرالمؤمنین علیه السلام شمشیری بر دوش ولید زد که از زیر بغلش بیرون آمد، او پس از قطع دستش به طرف پدرش عتبه گریخت حضرت به دنبالش شتافت و ضربتی دیگر بر رانش زد که از پای درآمد. ناگاه متوجه رزم عموی خود حمزه شد دید که شمشیر و سپر از دستشان افتاده و یکدیگر را چسبیده اند. علی علیه السلام خود را به آنها رساند فرمود: عموجان سر خود را به زیر افکن، حمزه سر به زیر آورد آنگاه محکم بر فرق شبیه زد و شمشیر آبدارش او را هلاک نمود. در این میان متوجه رزمنده دیگر اسلام عبیده شده که از ناحیه پا مجروح شده بود آن حضرت به ضارب او حمله برد و جان او را نیز گرفت. پس در واقع هر سه مشرک به دست علی علیه السلام به قتل رسیدند.(۱)

۱- بحار ج ۱۹ ص۲۵۲

ص: ۱۳

جنگ أحد:

قریش بعد از جنگ بدر که ضربه سختی از مسلمانان خوردند چون مار زخم خورده با سینه های پر از کینه تدارک جنگ دیگری را در کنار کوه أحد بیرون شهر مدینه دیدند.

سربازان خود را تا پنج هزار نفر تجهیز نمودند و در مقابل رسول اللّٰه صلی الله علیه و سلم نیز تعداد زیادی از سپاه اسلام رادر اطراف کوه احد و شکاف کوه عینین گمارد تا دشمن از پشت سر حمله نکند.

رزم آغاز شد، مردی از دشمن به طلحه بن ابی طلحه اسب خود را تاخت و مبارز طلبید هیچکس جرأت نکرد با او بجنگد، امیرالمؤمنین علیه السلام چون شیر غرّنده با شمشیر برنده به سوی او یورش برد. حریف گفت: می دانستم جز تو هیچکس جرأت جنگیدن با من را ندارد. شمشیری به سوی حضرت فرود آورد، علی علیه السلام با سپر آن را دفع کرد، آنگاه چنان تیغی بر فرقش زد که او را بر زمین افکند و رمق از او گرفت. پس از طلحه برادرش مصعب به جنگ مولا علیه السلام آمد او را نیز از پای درآورد و بعد هرکه آمد با شمشیر علی علیه السلام نابود می شد.

اینجا بود که مسلمانان قوت یافتند و به دشمن حمله بردند ولی متأسفانه با بدست آوردن پیروزی و غلبه بر مشرکین عده ای از سربازانی که در شکاف کوه عینین بودند تحت تأثیر شایعه تقسیم غنائم قرار گرفتند و سنگر را خالی کردند، در نتیجه دشمن از پشت سر حمله کرد و جمع زیادی از مسلمین به خاطر این حرکت به شهادت رسیدند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به تنهایی پیش روی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می جنگید و از هر طرف که دشمن قصد جان پیامبر را داشت دفع می کرد تا آنجا که نود زخم بر صورت و اندام نازنین آن بزرگوار وارد شد. و در اینجا بود که جبرئیل ندا داد که:

ص: ۱۴

لا سَیفُ إلاّ ذُوالفقار++وَ لا فَتی إلاّ عَلِیّ

جبرئیل گفت: یا رسول الله، جوانمردی و ایثار علی را می بینی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لِأنّی مِنهُ وَ هُوَ مِنّی» من از علی ام و علی از من است. جبرئیل گفت: «اَنَا مِنکُما» منم از شما هستم.(۱)

جنگ خندق:

در این جنگ، کفر چون ملت واحده شد، تمام احزاب اختلاف نظرها را کنار گذاشتند و به عنوان آنکه اسلام و مسلمین دشمن مشترک آنها محسوب می شوند دست به دست هم دادند تا با هم به مدینه حمله ور شوند و یکباره اسلام را نابود کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای شیوه برخورد با دشمنان به مشورت با اصحاب پرداخت و از همه نظرات، پیشنهاد و نظر سلمان فارسی رحمه الله علیه را پذیرفت.

سلمان گفت: اطراف شهر را خندق بکنیم تا دشمن با محاصره ما قدرت نفوذ به مدینه و سپاه اسلام را نداشته باشد. شخص رسول الله و همه مسلمین بسرعت خندق را کندند و دو لشگر رویاروی هم ایستادند، عَمرو بنِ عَبدِوَد که از جنگجویان نامی عرب و از سپاه دشمن بود شروع کرد به رجزخوانی و مبارزطلبی.

تنها کسی که جرأت کرد با او بجنگد و پاسخش را محکم بدهد مولا امیرالمؤمنین علیه السلام بود، قدمی به پیش نهاد. عمرو گفت: برگرد دوست ندارم ترا بکشم!

امیرالمؤمنین فرمود: تو با خدایت پیمان داشتی که هر مرد از قریش دو حاجت از تو بخواهد یکی از آنها را پذیرا شوی.

عمرو گفت: آری حاجت تو چیست؟

۱- بحار ج ۲۰ ص ۵۴

ص: ۱۵

فرمود:

«إنّی أدعُوکَ إلَی اللهِ وَ رَسُولِهِ وَ الأسلام»

اول آنکه من تو را به سوی خدا و رسول او و اسلام دعوت می کنم.

عمرو گفت: به آن نیازی ندارم، علی علیه السلام فرمود، پس آماده کارزار شو!

عمرو گفت: برگرد، میان من و پدرت دوستی بود، دوست ندارم تو را بکشم!

علی علیه السلام فرمود: «وَ لکنّی وَ اللهِ أحبُّ أن أقتُلَکَ مادُمتَ آبیاً لِلحَقّ»

ولی من به خدا قسم دوست دارم تا هنگامی که تو از حق کناره می جویی، تو را بکشم.

عمرو از اسب پیاده شد و آن را پی نمود و با شمشیر ضربه ای به سوی علی علیه السلام روانه کرد، علی علیه السلام سپر پیش آورد و شمشیر عمرو به سپر گرفت.

آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام با ضربه ای کاری او را از پا درآورد و او را به قتل رساند.

دیگران چون چنین دیدند همگی از پیش علی علیه السلام می گریختند.(۱)

جنگ خیبر:

همینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سربازان مسلمان به نزدیک قلعه خیبر قرارگاه یهودیان رسیدند فرمان داد که توقف کنند پس از دعا و نیایش به درگاه پروردگار کنار درختی که در آن حوالی بود مستقر شدند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام گرفتار چشم درد شده بود و از جنگ کردن ناتوان بود، پیامبر ابوبکر را فراخواند و پرچم را به او داد، ابوبکر با عده ای از

۱- ارشاد مفید ص ۴۵ - ۴۴

ص: ۱۶

مهاجرین به جبهه رفت و بدون پیروزی بازگشت در حالیکه مسلمانها را از مبارزه می ترسانید و مسلمانان هم او را می ترسانیدند.

پیامبر فرمود:

«لَیسَتْ هذهِ الرّایَهُ لِمَن حَمَلَها جِیئونی بِعَلّیِ بن أبیطالبٍ علیه السلام.

پرچم از آن اینان نبود، علی را برایم بیاورید!

فرمود:

«أرُونیهِ، تَرَونی رَجُلاً ـ یُحِبُّ اللَه وَ رسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللهُ وَ رَسُولهُ یَأخُذُها بحَقّها لَیسَ بِفَرّارٍ فَجاؤا بَعَلّی بنِ ابیطالبٍ علیه السلام یَقُودُونَه إلَیهِ».

او را بیاورید، او مردی است که خدا و پیامبرش او را دوست دارند و او نیز خدا و پیامبرش را دوست دارد.

علی علیه السلام را آوردند، پیامبر فرمود: علی از چه ناراحتی؟ عرض کرد از چشم درد و سردرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را دعا کرد و از آب دهان بر سر و چشم او کشید، درد از سر و چشم حضرت بیرون رفت و امیرالمؤمنین علیه السلام پرچم سفید در دست گرفت و آماده فرمان پیامبر برای یورش به دشمنان گردید. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی جبرئیل همراه توست، پیروزی جلوی قدمهای تو می باشد، خدا در دل آنان ترس و بیم افکنده است و بدان که آنان در کتاب خویش یافته اند که:

«إنَّ الَّذی یُدَّمَرُ عَلَیهِم إسمُهُ «إیلیا» فاذا لَقیتهُم فَقُل اَنا عَلِیٌّ فَاِنَّهُم یَخذلُونَ إنشاءَ اللهِ تَعالی».

نام کسی که مغلوبشان می سازد ایلیا (علی) است چون به آنان رسیدی بگو نام من علی است، به اراده خداوند، خوار خواهند شد.(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام به میدان رزم شتافت و با اولین کسی که جنگ نمود

۱- ارشاد مفید ص ۵۷

ص: ۱۷

شخصی به نام مرحب خیبری بود. وی بسیار نیرومند و از بزرگان یهود به شمار می رفت. حضرت علی علیه السلام چون ابر توفنده بر او حمله برد و رجزخواند که:

آنَا الَّذی سَمَّتنی أمِّی حِیدَرَه++ضَرغام آجام وَ لَیثُ قسورَه

مرحب با شنیدن رجز امیرالمؤمنین علیه اسلام یاد کلام دایه کاهنه اش افتاد که گفته بود که بر همه کس پیروز می شوی جز آن کسی که نامش حیدر است و در جنگ با او کشته خواهی شد. خواست که از جبهه فرار کند که شیطان او را وسوسه کرد که از کجا معلوم است که این شخص همان حیدر کشنده تو باشد در دنیا هزاران حیدر نام وجود دارد از چه می گریزی، دوباره بازگشت و خواست که پیش دستی کند و زخمی بر آن حضرت زند که مولا امیرالمؤمنین علیه السلام او را امان نداد و با تیغه شمشیرش به خاکش افکند. یهودیان همگی به درون قلعه پناه بردند و در را بستند، علی علیه السلام به پشت در آمد و آن را که بیست تن می بستند یک تنه گشود و از جا کند و بر خندق قلعه یهودیان گذاشت و مسلمانان به عنوان یک پل از آن گذشتند و به قلعه یورش بردند و پیروز شدند.(۱)

شکل و شمایل او:

قد حضرت متوسط، چشمانش کاملاً مشکی و درشت بود، ابروانش کشیده و بهم پیوسته بود، و صورتش چون قرص ماه می درخشید، دارای محاسنی بلند بود و جلوی سر حضرت مو نداشت، گردن ایشان مانند نقره سفید بود. محاسن خود را هیچوقت خضاب نمی کرد و مشهور بود که آن بزرگوار محاسن سفید است، محکم راه می رفت، بازوانش نیرومند و قوی،

۱- بحار ج ۲۱ ص ۱۶

ص: ۱۸

ضربت شمشیرش مرگ آسا و ضربتش را نیازی به ضربه دوم نبود، چون شمشیر بر خصم غرش می کرد و بر مظلوم و ضعیف نرم و متواضع بود.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

هیبت اسرافیل، رتبت میکائیل، جلالت و عظمت جبرئیل، سلامت آدم، خوف و خشیت نوح، حزن یعقوب، حسن و جمال یوسف، مناجات موسی، صبر ایوب، زهد یحیی، ورع و پرهیزکاری عیسی، حسب و اخلاق محمد صلی الله علیه و آله و سلم همه در امیرالمؤمنین علیه اسلام جمع است. خداوند تبارک و تعالی نود صفت از صفات پیامبران را در علی علیه السلام قرار داده که در احدی از بندگانش وجود ندارد.(۱)

سیره عملی امام علیه السلام:

کنار سفره غذا مانند بندگان می نشست، اگر دو لباس مرغوب و غیرمرغوب تهیه می کرد مرغوبش را به غلام خویش می داد، با دست مبارک خویش هزار برده را تربیت کرد و در راه خدا آزاد نمود.

هیچکس را توانایی انجام کارها و عبادات حضرت نبود، شب و روز هزار رکعت نماز بجا می آورد و البته شبیه ترین اشخاص به ایشان علی بن الحسین علیه السلام بود.(۲)

هروقت ثروتی به دست حضرت میرسید فقرا و مستضعفین را جمع می کرد و پولها را از دست راست به دست چپ می ریخت و می فرمود: ای پولهای زرد و سفید مرا گول نزنید و بروید و غیر مرا گول بزنید و در همان مجلسی همه را به هر صاحب حقی عطا می فرمود و سپس دو رکعت نماز شکر بجا می آورد.(۳)

۱- الامام علی بن ابیطالب علیه السلام ص ۴۱۵ - ۴۱۱

۲- أمالی صدوق ص ۱۶۹

۳- أمالی صدوق ص ۱۶۹

ص: ۱۹

هر روز صبح که می شد وارد بازار مسلمین می شد در حالیکه تازیانه اش بر دوش بود، اول بازار می ایستاد و می فرمود: ای اهالی بازار و تجار ابتدا از خدا طلب خیرکنید و با آسان گیری بر مردم، خیر و برکت را به کسب خود وارد کنید، شغل را به زینت حلم مزیّن نمایید، حتما از دروغ و قسم پرهیز کنید، از ظلم و بی انصافی اجتناب نمایید و به داد محرومین برسید و به هیچوجه به ربا و معاملات ربوی نزدیک نشوید.(۱)

برای کارگزاران مملکتی می نوشت که قلمها را کوتاه بگیرید، خطها را نزدیک هم قرار دهید، حرف و سخنهای اضافی را حذف کنید، جداً مواظب باشید که در استفاده از بیت المال

مسلمین زیاده روی نکنید.(۲)

پس از هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه تا هنگام مرگ در شهر مکه نخوابید و هر وقت نماز عصر را می خواند از شهر خارج می شد و استراحت می کرد، سؤال می کردند که یا علی چرا چنین می کنی؟ می فرمود: در زمینی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن هاجرت کرده کراهت دارم استراحت کنم.(۳)

یکی از شبها مقداری پول برای حضرت آوردند، فرمود: هم اکنون آن را تقسیم کنید. عرض کردند، الان شب است صبر کنید تا فردا تقسیم کنیم، فرمود: «تُقبّلونَ أن أعیشَ الی غدٍ» آیا شما یقین دارید که من فردا زنده هستم. گفتند ما هم برای خود چنین باوری را نداریم فرمود: پس تأخیر نیندازید شمعی آوردند، زیر نور شمع اموال را تقسیم کردند.(۴)

در آن هنگام که مردم به سفره چرب و درهم و دینار معاویه هجوم می بردند، عده ای از راه خیرخواهی می گفتند یا امیرالمؤمنین از اموال بیت المال به اشراف عرب و قریش بده که اینقدر از کنار تو پراکنده نشوند.

۱- بحار ج ۴۱ ص ۱۰۴

۲- بحار ج ۴۱ ص ۱۰۴

۳- علل الشرایع ص ۱۵۵

۴- امالی شیخ طوسی ص ۲۵۷

ص: ۲۰

می فرمود: آیا از من می خواهید که پیروزی را از طریق ظلم بدست آورم نه به خدا سوگند چنین کاری را نخواهم کرد.(۱)

یک روز عقیل برادر آن حضرت درخواست کمک مالی کرد و گفت من تنگدستم مرا چیزی عطا کن، حضرت فرمود: صبر داشته باشی تا میان مسلمین تقسیم کنم، سهمیه ترا خواهم داد، عقیل اصرار ورزید، علی علیه السلام به مردی گفت: دست عقیل را بگیر و ببر میان بازار، بگو قفل مغازه ای را بشکند و آنچه در میان مغازه هست بردارد.

عقیل در جواب گفت می خواهی مرا به عنوان دزدی بگیرند.

علی علیه السلام فرمود: پس تو می خواهی مرا سارق قرار دهی که از بیت المال مسلمین بردارم و به تو بدهم؟!(۲)

یک روز معاویه به یکی از دوستان امیرالمؤمنین به نام ضرّار گفت: مقداری از اوصاف و اخلاق علی علیه السلام برایم شرح بده: گفت هرچه بگویم در امان هستم، گفت در امان خواهی بود.

ضرّار گفت سوگند به خدا که او در کسب مکارم اخلاقی بلند همت بود، به عدل حکم می کرد، چشمه های علم و دانش از همه وجودش جوشان بود، از دنیا و زرق و برق آن وحشت داشت، با شب و تاریکی اش مأنوس بود، او در دل شبها خیلی گریه می کرد و با خدای خویش مناجات می نمود، لباس خشن می پوشید، نان خشک می خورد. او در میان ما مثل یکی از ما بود و به محض آنکه او را می خواندیم پاسخ مثبت می داد و با همه قرب و نزدیکی که با او داشتیم هیبتش ما را می گرفت و ما نمی توانستیم چشم در چشمش بیندازیم. وقتی می خندید، دندانهایش مثل لؤلؤ بود، اهل دین را محترم میشمرد، مساکین و محرومین را دوست می داشت، مردم قوی در باطل خود به او طمع نمی بردند، فقراء

۱- بحار ج ۴۱ ص ۱۰۹

۲- بحار ج ۴۱ ص ۴۱۴

ص: ۲۱

هم از عـدل حضـرتش مأیوس نمی شدنـد. به خدا قسم در بعضـی مواقع در دل شـبها او را در حالی در محراب عبادت می دیدم که مثـل انسـان مارگزیـده به خود می پیچیـد و بـا نـاله گریه می کرد. مثـل آن است که الان دارم صـدای نازنینش را می شـنوم که می فرمود: ای دنیای پست آیا به من تعرّض می کنی، مرا به سوی خود تشویق می کنی؟ هیهات، هیهات برو و غیر مرا فریب بـده، مرا به تو حاجتی نیست! سپس می فرمود: آه آه از کمی توشه و طولانی بودن سفر و وحشت راه!

در اینجـا بود که اشـک معاویه و یارانش جاری شـد و گفت: قسم به خـدا ابوالحسن اینچنین بوده تو در فراقش چگونه صبر میکنی؟ گفت صبر کسـی که فرزنـدش در دامنش ذبـح شود، آنگـاه ضـرّار در حـالیکه گریه می کرد از جا برخاست و کاخ معاویه را ترک کرد. معاویه خطاب به دوسـتان خود کرد و گفت اگر من از میان شـما بروم شما مرا اینگونه ثنا نخواهید گفت. یکی از حضار پاسخ داده هرکس صاحب آن چیزی است که به دست آورده!(۱)

مقـداری عسل و انجیر از هَمدان و حُلوان برای حضـرت آوردند امر فرمود بین یتیمان تقسـیم کنند و خود حضـرت شـخصاً بچه های یتیم را نوازش می کرد و از عسل و انجیر به دهانشان می گـذاشت، عرض می کردند چرا شـما این کار را می کنید؟ می فرمود: امام پدر یتیمان است، این عمل را انجام می دهم تا احساس بی پدری نکنند.(۲)

یک روز پنج بار شتر خرما برای شـخص آبرومندی فرسـتاد که جز از علی علیه السـلام از دیگری درخواست و سؤال نمی کرد. یک نفر خـدمت حضـرت بود گفت یا علی آن مرد از شـما تقاضایی نکرد و از پنج بار شتر یکی او را کفایت می نمود، حضـرت فرمود: مانند تو در میان مؤمنین هرگز زیاد

۱- ارشاد دیلمی ج ۲ ص ۱۴ – ۱۳

۲- بحار ج ۴۱ ص ۱۲۳

ص: ۲۲

نشود، من می بخشم و تو بخل می کنی، اگر به کسی کمک کنم بعد از آنکه سؤال نماید در این صورت آنچه به تو داده ام قیمت همان آبرویی است که ریخته و سبب آبروریزی او من شده ام، در صورتی که رویش را فقط در موقع عبادت و پرستش به پیشگاه پروردگار بر زمین می گذارد.

هرکسی چنین کاری با برادر مسلمان خود بنماید با توجه به احتیاج و موقعیت داشتن از برای دستگیری، به خدای خویش دروغ گفته؛ موقعی که در حق برادر دینی خویش دعا می کند و تقاضای بهشت را می نماید، در زبان بهشت را می خواهد ولی در عمل از مال بی ارزش مضایقه دارد و کردار او مطابقت با گفتارش ندارد.(۱)

پدر و پسری به عنوان مهمان به خانه حضرت آمدند، آن بزرگوار از جای خود حرکت کرد و آنها را بالای مجلس نشانید و خود در مقابل آنها نشست، آنگاه دستور داد غذا بیاورند، پس از صرف خوراک، قنبر طشت و آفتابه و حوله آورد خواست دست پدر را بشوید علی علیه السلام از جا بلند شد و آفتابه را از دست قنبر گرفت تا دست پدر را بشوید ولی آن مرد خود را به خاک افکنده عرض کرد یا علی تو می خواهی آب بر دست من بریزی خداوند مرا بدان حال نبیند؟ فرمود: بنشین خدا می بیند ترا در حالیکه یکی از برادرانت که با تو فرقی ندارند مشغول خدمت توست. علی علیه السلام فرمود: قسم می دهم به حق بزرگی که بر گردنت دارم طوری آرام و آسوده بنشین چنانکه اگر قنبر بر دستت آب می ریخت آسوده بودی.

هنگامی که دست او را شست آفتابه را به فرزندش محمد بن حنفیه داد و فرمود: اگر این پسر تنها آمده بود دست او را می شستم و لکن خداوند دوست ندارد پدر و پسری که در یک محل و مجلس هستند در احترام مساوی باشند اکنون پدر دست پدر را شست تو هم پسرجان دست پسر را

۱- انوار نعمانیه ص ۳۴۳

ص: ۲۳

بشوی!(۱)

یک روز با قنبر برای خرید پیراهن به بازار آمدند در مغازه ای ایستاده و فرمود دو پیراهن لازم دارم، آن مرد عرض کرد یا امیرالمؤمنین هر نوع پیراهن بخواهی من دارم، همینکه علی علیه السلام فهمید این شخصی او را می شناسد از او گذشت به لباس فروش دیگری رسید که پسر مغازه دار مشغول خرید و فروش بود. دو پیراهن یکی به سه درهم و دومی را به دو درهم خرید. به قنبر فرمود: لباس سه درهمی برای تو باشد. عرض کرد: مولای من این پیراهن برای شما سزاوارتر است زیرا به منبر تشریف می برید و مردم را موعظه می کنید. فرمود: تو نیز جوانی و آراستگی سنین جوانی داری، از طرفی من شرم دارم از پروردگارم که خود را بر تو برتری دهم. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: از همانکه می پوشید و می خورید به غلامان خود بدهید.(۲)

در یکی از جنگها با مرد مشرکی می جنگید، آن مرد عرض کرد یا علی شمشیرت را به من ببخش، حضرت شمشیر را به سویش انداخت، حریف در نهایت تعجب گفت: ای پسر ابیطالب در شگفتم که در چنین موقعیتی شمشیرت را به دشمن می بخشی! فرمود: تو دست تقاضا دراز کردی، رد کردن درخواست و سؤال از شیوه کرم به دور است.

مرد کافر از اسب پیاده شد و گفت: این روش اهل دیانت است پای مبارک آنجناب را بوسید و ایمان آورد.(۳)

زهد و تقوای او:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به آن حضرت فرمود:

۱- بحار قدیم ج ۱۶ ص ۱۴۸

۲- بحار ج ۹ ص ۵۰۰

۳- فروع کافی ج ۴ ص ۳۹

ص: ۲۴

«إنَّ اللّهَ زَیَّنَکَ بزینَهٍ لَم تُزَیِّنَ العِبادَ بِشَیءٍ أحَبُّ إلیَ اللهِ مِنهأ وَ لا أبلُغُ عِندَهُ مُنها، الزُّهدُ فی الدُّنیا».

خداوند تبارك و تعالی ترا به چیزی زینت بخشیده که هیچ بنده ای از بندگان خویش را به آن مزیّن نفرموده و کسی را نسزد که به این مقام برسد و آن عبارت است از زهد در دنیا.(۱)

امام علی علیه السلام در نامه معروف خود به عثمان بن حُنیف فرماندار بصره نوشت:

بدان که پیشوای شما از دنیا به دو کهنه لباس و دو عدد نان اکتفا کرده و شما بر چنین کاری توانا نیستید، ولی مرا با تقوی و کوشش و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید... به خدا قسم از دنیای شما طلا نیندوخته، و از غنیمتهای آن مال فراوانی ذخیره نکرده و با کهنه جامه ای که در بردارم جامه دیگری آماده نکرده ام.(۲)

اصبغ بن نباته می گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام می فرمود:

من در شهرهای شما وارد شدم با مختصر توشه و وسایل زندگی اگر هنگام خروج از شهرهای شما بیش از آنچه با خود آورده ام ببرم خیانتکار هستم.(۳)

در مواقعی که به فقرا مستمندان اطعام می داد از بهترین نانها و گوشت سفره را رنگین می کرد، ولی خود از نان جوین خشك استفاده می نمود. یك روز برای حضرت معجونی از آب و عسل هدیه آوردند با انگشت آن را مخلوط کرد و فرمود طیّب و پاکیزه است و حرام نیست و لکن من کراهت دارم به نفس خویش چیزی را عادت بدهم که نباید به آن عادت کند.

۱- محاسن برقی ص ۲۹۱

۲- نهج البلاغه نامه ۴۵

۳- بحار ج ۴۰ ص ۳۲۷ - ۳۲۵

ص: ۲۵

ابـن عبـاس گفت: وارد شـدم در خیمه علی علیه السـلام در حـالیکه داشت کفش خـود را می دوخت، عرض کردم حجـاج بیت اللّه اجتماع کرده اند تا سخنان شما را بشنوند. فرمود: قسم به خدا این کفش پاره نزد من محبوبتر است از ریاست بر شما مگر آنکه اقامه حدود الهی را بنمایم و یا باطلی را دفع کنم!

گـاه می فرمود: خداونـد تبارک و تعالی مرا امام و پیشوای مردم قرار داده و بر من واجب فرموده به مواظبت درباره خویش از جهت خوردن و آشامیدن و پوشیدن تا همانند مستضعفین باشم.(۱)البته هیچکس را توانایی متابعت کامل از علی علیه السلام نیست چنانچه خود حضـرت وقتی دیـد عـاصم بن زیاد لباس خشن پوشـیده و ترک دنیا کرده فرمود: چرا به خود و زن و فرزنـدت رحم نمی کنی، مگر خداونـد به تو طیّبـات را حلال نکرده است؟ در جواب گفت: یا علی، مگر شـما لباسـی خشن به تن نکرده ایـد، نان جوین نمی خوریـد؟ فرمود: وای بر تو من بـا تو فرق دارم خداونـد بر رهـبران عـادل واجب کرده که زنـدگی را هماننـد ضـعیفترین مردم عصـر خویش قرار دهند تا فقرا به خاطر فقرشان طغیان نکنند.(۲)

سوید بن غفه می گوید روزی خدمت امیرالمؤمنین علیه السـلام شـرفیاب شدم آن زمانی که حضـرت به خلافت ظاهری رسیده بود، دیدم بر روی حصـیر کوچکی نشسـته است، در آن خانه جز آن حصـیر چیز دیگری نبود. عرض کردم یا علی علیه السلام بیت المال در اختیـار شـماست، در ایـن خـانه جز ایـن حصـیر چیز دیگر از لـوازم زنـدگی یـافت نمی شـود؟ فرمـود: سویـد بـن غفله، عاقـل در مسافرخانه و خانه ای که باید از آنجا نقل مکان کند تهیه وسایل

۱- بحار ج ۴۰ ص ۳۲۷

۲- نهج البلاغه عبده ج ۱ ص ۴۴۸

ص: ۲۶

نمی نماید. ما خانه امن و راحتی داریم که بهترین اسباب و وسایل خود را به آنجا انتقال می دهیم، بزودی من به سوی آن خانه رهسپار خواهم شد.(۱)

أسود و علقمه گفتند: بر علی علیه السلام وارد شدیم در پیش آن حضرت طبقی از لیف خرما بود و در میان آن دو قرص نان جوین خشک. علی علیه السلام نان را برداشت و بر روی زانوان خود گذاشت تا آن را بشکند. پس از شکستن با نمک میل فرمود. روی نانها نخاله های آرد جو بود به فضه خادمه گفتیم چه می شد که نخاله آن را می گرفتی؟ فضّه گفت نان گوارا را اگر علی علیه السلام بخورد گناهش بر گردن من است. در این هنگام امیرالمؤمنین علیه السلام لبخندی زد و فرمود: من خودم دستور داده ام نخاله اش را نگیرد. گفتم چرا؟ فرمود زیرا اینطور نفس بهتر ذلیل می شود.(۲)

عدل و داد آن حضرت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره عدل علی علیه السلام می فرمود:

«کفّی وَ کَفُّ عَلِیٍّ فِی العَدلِ سَواءُ وَ یَدی وَ یَدُ عَلی بنِ أبی طالبٍ فی العَدلِ سَواءٌ».

دست من و علی بن ابیطالب در اجرای عدالت یکسان است. سپس فرمود: باوفاترین شما در تعهدات الهی و عادلترین شما نسبت به رعیت و در تقسیم اموال و والاترین شما در نزد پروردگار علی علیه السلام است.(۳)

در نخستین روزهای حکومت خویش به منبر رفت و پس از حمد و ستایش خداوند تبارک و تعالی خطاب به امت اسلامی فرمود:

۱- انوار نعمانیه ص ۱۸

۲- انوار نعمانیه ص ۱۸

۳- الامام علی بن ابیطالب علیه السلام ص ۴۹۴

ص: ۲۷

به خـدا سوگند، تا مادامی که یک درخت خرما در مدینه داشـته باشم از بیت المال چیزی برندارم، خوب فکر کنید که آیا وقتی من برای خویش از بیت المال مسلمین سهمی برندارم، می توانم آن را به شما بدهم؟

عقیل برخاست و گفت: مرا با سیاهپوستی که در مدینه است برابر قرار می دهی؟

فرمود: بنشین برادر، مگر جز توکسی در اینجا نبود که حرف بزند تو بر آن سیاهپوست هیچ برتری نداری مگر به ایمان و تقوی.(۱)

در توصیف خود که از ظلم و ستم برکنار است فرمود:

سوگنـد به خدا اگر شب را بیدار بر روی خار سر تیز بگذرانم و دست و پا و گردن مرا به زنجیرها بکشـند، محبوبتر است نزد من از اینکه خـدا و رسول را روز قیـامت ملاقـات کنم در حـالیکه بر بعضـی از بنـدگان سـتم کرده، چیزی از مـال دنیـا غصب کرده باشم. چگونه به کسـی ظلم کنم در حالیکه با شـتاب به کهنگی و پوسیدگی باز می گردم و جوانی و توانایی به پیری و ناتوانی مبـدل می گردد و بودن در زیر خاک به طول می انجامد.

سوگنـد به خدا اگر هفت آسـمان و آنچه در آنهاست به من بدهند برای اینکه پوست جوی را از دهان مورچه ای برگیرم و نافرمانی خداوند تبارک و تعالی کنم چنین کاری را نخواهم کرد.(۲)

زمینهایی که عثمان به خویشاونـدان خود بخشـیده بود همه را به مسـلمانان بازگردانیـده و فرمود: سوگند به خدا اگر چیزهایی را که عثمان بخشـیده بیابم به مالک آن بازگردانم اگر چه از آن زنها شوهر داده و کنیزان خریده شده باشد زیرا عدل و درستی وسـعت و گشایشی است و بر کسی که عدل و درستی او را عاجز و ناتوان کند جور و ستم به طریق اولی او را عاجزتر و ناتوانتر خواهد کرد.

۱- وسائل الشیعه ج ۱۱ ص ۷۹

۲- نهج البلاغه خطبه ۲۱۵

ص: ۲۸

در یکی از خطابه هایش می فرمود: مردم آگاه باشید که آدم بنده و کنیز به دنیا نیامده بلکه حرّ و آزاد است. هیچ تفاوتی بین سیاه و سرخ نیست، در این لحظه مروان رو کرد به طلحه و زبیر گفت: منظور علی علیه السلام شما دو نفر هستید. آنگاه بین همه مسلمین هر نفر سه دینار تقسیم کرد، در هنگام پخش بیت المال یکی از رجال انصار سه دینار خود را گرفت، مرد انصاری به صورت اعتراض گفت یا علی این غلام را من دیروز آزاد کردم، مرا با او یکسان قرار می دهی؟ فرمود: به کتاب خدا نظر کردم فضیلتی بین فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق نیافتم.(۱)

یک شب مشغول رسیدگی و حسابرسی بیت المال بود که طلحه و زبیر بر حضرت وارد شدند، امیرالمؤمنین علیه السلام چراغی را که در مقابلش بود خاموش کرد و چراغ دیگری را روشن نمود! آن دو در نهایت شگفتی و تعجب پرسیدند چرا چنین کردی فرمود: برای آنکه روغن آن از بیت المال بود و من سزاوار ندیدم که در مصاحبت خصوصی با شما از آن استفاده کنم.(۲)

سوده دختر عماره همدانی بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام برای شکایت نزد معاویه رفت. معاویه او را شناخت که در جنگ صفین همین زن همراه سپاه علی علیه السلام بود و مردم را علیه سپاه او تهییج می کرد شروع کرد به سرزنش کردن او و گفت فراموش کرده ای در جنگ صفین چگونه سپاه علی را علیه ما می شورانیدی، بعد از گفتگوی زیاد گفت اینک منظور تو چیست؟

سوده در پاسخ گفت خداوند درباره حقوقی که لازم است آنها را رعایت کنی از تو بازخواست خواهد کرد، کسانی که از طرف تو بر ما ریاست می کنند ستم روا می دارند و با قهر و زور به ما جفا می کنند همانند خوشه

۱- الوافی ج ۳ ص ۲۰

۲- الامام علی بن ابیطالب ۳ ص ۵۰۰

ص: ۲۹

گندم ما را درو کرده، خونابه مرگ بر ما می چشانند مردی که از طرف تو آمده، مردان ما را کشت، اموالمان را غارت کرد، اگر جلوی ظلم و ستم او را نگیری با تو مخالفت می کنم، معاویه گفت: مرا تهدید می کنی؟ دستور می دهم ترا بر شتری شرور سوار کنند و پیش فرماندارم برگردانند تا هرچه میل داشت نسبت به تو انجام دهد. سوده کمی سر به زیر انداخت، آنگاه سر برداشته و گفت: درود پروردگار بر پیکر پاکش باد که وقتی در دل خاک جای گرفت، شرافت و بزرگواری نیز با او دفن شد، او هم پیمان حق و راستی بود، و حق را با هیچ چیز عوض نمی کرد، حق و ایمان در او یکجا جمع بود.

معاویه پرسید: این چه کسی است؟

سوده پاسخ داد: حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شد، به یاد دارم که خدمت ایشان رسیدم و می خواستم از مأمور جمع آوری زکات شکایت کنم، آنگاه رسیدم که او به نماز بر می خواست، اما تا مرا دید، دست از نماز کشیده و با رویی گشاده و مهربان فرمود: آیا حاجتی داری؟ گفتم آری و شکایت خود را عرض کردم، دیدم قطرات اشک مژگان علی علیه السلام را فرا گرفت و بر گونه اش جاری شد و گفت:

«اللّهُمَّ اَنتَ الشّاهِدُ عَلیَّ وَ عَلَیْهِمْ إنِّی لَم آمرُهُمْ بِظُلمِ خَلقِکَ وَ لا بَترِک حَقّک».

پروردگارا، توگواهی بر من و آنها که هیچگاه نگفتم بر مردم ستم کنند و نه حق ترا واگذارند.

پاره پوستی برداشت و نوشت: شما را از طرف خداوند دلیل و برهانی آمد تا در معاملات درست و کامل ترازو و پیمانه را بدهید، از اموال مردم کم نکنید، در زمین بعد از اصلاح آن فساد ننمایید، نامه مرا که خواندی اموالی که دستور جمع آوری آن را داده ام هرچه گرفته ای نگه دار تاکسی

ص: ۳۰

که می فرستم از تو تحویل بگیرد. والسلام. نامه را به من داد. به خدا قسم نه آن را چسبانید و نه محکم بست، من آن را به آن شخص رساندم. معزول گردید و رفت.

در اینجا معاویه گفت خواسته این زن هرچه هست برایش بنویسید و او را با رضایت و بی شکایت به وطنش برگردانید.(۱)

بر کرسی قضاوت:

در آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی علیه السلام را جهت آموزش احکام و بیان حلال و حرام برای قاضیان یمن می فرستاد، عرض کرد یا رسول الله تا مرا برای قضاوت می فرستی در حالیکه جوان هستم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزدیک من بیا، حضرت دست بر سینه امیرالمؤمنین علیه السلام زد و عرض کرد.

«اللّهُمَّ اهدِ قَلبَهُ وَ ثَبِّت لِسانُه»

خداوندا قلب علی را هدایت کن و زبان او را ثابت بدار.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دیگر بعد از آن در مقام قضاوت کردن بین دو نفر هرگز شک نکردم.(۲)

زن دیوانه ای مرتکب عمل منافی عفت شده بود، نزد عمر اوردند، دستور دارد که او را حد بزنند امیرالمؤمنین دید زن دیوانه ای را برای اجرای حد می برند. فرمود این دیوانه از آل فلان است او را نزد عمر ببرید و بگویید آیا نمی دانی که او عقل ندارد و در نتیجه تکلیف ندارد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که قلم تکلیف از دیوانه برداشته شده، عمر حکم را لغو کرد و گفت:

«خَرَجَ اللهُ عَنهُ لَقَد کِدتُ اَهلِکُ فی جَلِدِها»

۱- سفینه البحار ج ۱ ص ۶۷۱

۲- ارشاد مفید ص ۹۳

ص: ۳۱

خداوند در کار علی گشایش دهد، نزدیک بود به واسطه حد زدن بر این دیوانه هلاک شوم.(۱)

دو زن بر سر کودکی به نزاع پرداختند و هر کدام ادعا می کردند که این طفل متعلق به اوست، نزد عمر رفتند، حکم این موضوع بر او مشکل و مشتبه بود ناچار به امیرالمؤمنین علی علیه السلام رجوع کرد.

امیرالمؤمنین هر دو زن را احضار کرد و آنها را نصیحت و موعظه نمود و هر دو محکم سر حرف خود ایستاده بودند، فرمود: یک اره بیاورید. عمر گفت اره برای چه؟ فرمود: می خواهم این طفل را دو پاره کنم و به هرکدام نصف دهم چون این کلام را فرمود: یکی از آن دو زن ساکت شد ولی دیگری گفت: الله الله یا اباالحسن اگر ناچار طفل را باید دو پاره کنی نصف خود را به آن زن بخشیدم. حضرت علی علیه السلام فرمود: اللهُ اَکبر این طفل پسر توست.(۲)

جوانی در کوچه های مدینه فریاد می زد که یا احکم الحاکمین بین من و مادرم به حق حکم فرما: عمر صدای او را شنید و گفت: چرا به مادرت نفرین می کنی. جوان گفت: این زن مادر من است نه ماه مرا در شکم حمل کرده، دو سال کامل مرا شیر داده و اکنون که من نمو کرده و جوانی نورس شده ام مرا می راند و فرزندی مرا انکار می کند عمر از مادر خواست که صحبت کند او چهل نفر از فامیل خود را آورد که همگی شهادت دادند که این زن فرزند ندارد و این پسر دروغ می گوید و این خانم دختر و باکره است.

عمر گفت دست این جوان را بگیرید و به زندان ببرید تا حدّ دروغگو را جاری سازیم.

در حالیکه جوان را به سوی زندان می بردند و در بین راه

۱- ارشاد مفید ص ۹۵

۲- قضاوتهای امیرالمؤمنین علیه السلام ص ۳۷

ص: ۳۲

امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را دیدار کرد، جوان تا چشمش به علی علیه السلام افتاد شروع به استغاثه کرد و جریان خود را برای حضرت نقل نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود او را به نزد عمر برگردانید. علی علیه السلام در جلسه محاکمه شرکت کرد، سخن پسر و مادر را شنید، تمامی چهل نفر فامیل زن ادعای مادر را تصدیق کردند.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: قضاوتی کنم که خدا و رسول را خشنود نمایم. آن حضرت به قنبر فرمود: چهارصد درهم از مال خودم بیاور هم اکنون این جوان را به عقد این زن درمی آورم و این مبلغ را مهریه قرار می دهم. قنبر پولها را آورد، علی علیه السلام پولها را داد به دست جوان و فرمود: اینها را در دامن زوجه خود بریز و او همسر رسمی شماست.

جوان پولها را در دامن آن زن ریخت دست او را گرفت و گفت برخیز تا برویم. ناگهان صدای آن زن بلند شد که الأمان الأمان ای پسر عم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می خواهی مرا به عقد پسرم درآوری قسم به خدا این فرزند من است. مرا به همسری مرد فرومایه ای درآوردند و این پسر را از او به دنیا آوردم، وقتی به حد بلوغ رسید فامیل مرا تحت فشار قرار دادند که فرزندی او را انکار کنم در حالیکه این جوان فرزند من است و محبتش را در دل دارم. در اینجا بود که عمر مثل همیشه گفت: لولا عَلِیٌّ لَهلکَ عُمَر.(۱)

دو نفر با هم نزاع کردند، یکی به سر دیگری آسیب رسانده بود، مضروب ادعا می کرد که چشم و زبان و شامه اش از کار افتاده، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود اگر راست گوید سه دیه کامله برای ضارب واجب است عرض کردند از کجا بفهمیم که راست می گوید: فرمود: امتحان کنید. درباره چشم به او بگویید چشمهای خود را در برابر آفتاب باز نگه دار، اگر چشم او سالم باشد نمی تواند به آفتاب نگاه کند.

۱- قضاوتهای امیرالمؤمنین علیه السلام ص ۴۸

ص: ۳۳

برای آزمایش حس شامه و بویایی او پنبه ای را بسوزانید و در مقابل بینی او قرار دهید اگر سالم باشد بوی سوختن به مغز او می رسد آب از چشم او جاری می گردد و سر خود را از دود دور می گیرد.

و اما در مورد زبانش و قوه تکلم و نطق بدین طریق انجام دهید، سوزنی بر زبان او بزنید اگر خون سرخ بیرون آمد زبان سالم است و اگر خون سیاه بود راست می گوید و سخن گفتن او از بین رفته است.(۱)

در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام کودکی متولد شد که دارای دو سر و دو سینه بود و قسمت پایین بدن به هم چسبیده، از علی علیه السلام پرسیدند این بچه چگونه سهم ارث دهند، آیا ارث دو نفر را می برد یا یک نفر؟ فرمود:

صبر کنید به خواب رود آنگاه صدا کنید اگر هر دو سر با هم بیدار شدند. ارث یک نفر را می برد و اگر یکی بیدار شد و آن دیگری هنوز در خواب بود ارث دو نفر را می برند.(۲)

علم و دانش او:

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرمود:

«اَنَا مَدینَةُ العِلمِ وَ عَلِیٌّ بابُها، فَمَن أرادَالعِلمَ فَلیَقتَبِسَهُ مِن عَلَیٍّ».(۳)

من شهر دانشم و علی به منزله در آن، هرکس دانش طلب می کند باید از علی علیه السلام فراگیرد.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در آخرین ساعات عمر خود أمیرالمؤمنین علی علیه السلام را طلبید و با او در مدتی طولانی راز گفت، وقتی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جدا شد، عرض کردند یا علی چه می گفتید؟

فرمود: پیامبر هزار در از دانش بر من

۱- الوافی ج ۲ ص ۱۰۷

۲- ارشاد مفید ص ۹۵

۳- بحار ج ۴۰ ص ۱۲۱

ص: ۳۴

گشود که از هر در هزار در دیگر باز می شود!(۱)

برای مردم عصر خویش می فرمود:

سوگند به خدا اگر مسند قضاوت بگسترند، برای یهودیان از کتاب خودشان و برای پیروان انجیل از همان کتاب و برای پیروان زبور از همان و برای اهل قرآن از قرآن داوری خواهم کرد... سوگند به خدا من از همه به قرآن و تأویل آن داناترم.(۲)

و دیگر باره فرمود:

از علومی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من آموخت سینه ام لبریز است و اگر کسی را بیابم که بتواند آن علوم را درک کند در اختیارش خواهم گذاشت.(۳)

و نیز فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» از من بپرسید پیش از آنکه مرا از دست دهید. اگر از یکایک آیه های قرآن بپرسید، پاسختان خواهم گفت، از هنگام نزول آن و از اینکه درباره چه کسی نازل شده و هم از ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و مکّی و مدنی آیه ها خبر می توانم داد.(۴)

ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام از پدرش از جدش صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که چون آیه «وَ کُلِّ شَیء أحصَیناهُ فی اِمامٍ مُبینٍ» نازل شد، ابوبکر و عمر از محل خود برخاستند و گفتند:

ای رسول خدا آیا مراد از امام مبین، تورات است؟

رسول خدا فرمود: نه.

گفتند: آیا مراد انجیل است؟

فرمود: نه.

۱- بحار ج ۴۰ ص ۲۰۳ - ۱۲۱

۲- بصائرالدرجات ص ۳۶

۳- خصال صدوق ج ۲ ص ۱۷۵

۴- ارشاد مفید ص ۱۵

ص: ۳۵

گفتند: آیا مردا قرآن است؟

فرمود: نه.

پس از این امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«هُوَ هذا إنَّهُ الِامامُ الَّذی اَحصَی اللهُ تَبارَکَ و تَعالی فیه عِلمُ کُلِّ شَییءٍ».

این است آن امام مبین، این است آن امامی که خداوند تبارک و تعالی در او علم هر چیز را قرار داده است.(۱)

مناقب و فضائل آن حضرت:

جابربن عبدالله انصاری می گوید: لَقَد سَمِعَتُ رسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم یَقُولُ:

۱- إنَّ فی عَلِیٍّ خِصالاً لَو کانَتْ واحِدَهٌ مِنها فی رَجُلٍ اِکتَفی بِها فَضلًا وَ شَرَفاً.

از رسول خدا درباره علی بن ابیطالب علیه السلام مناقب و فضائلی شنیدم که هریک از آنها اگر در کسی یافت می شد، برای فضیلت و شرافت او کافی بود.

۲- مَن کُنتُ مَولاهُ فَعِلیٌّ مَولاهُ.

من مولای هرکس هستم علی مولای اوست.

۳- علیٌّ مِنّی کهاروون مِن مُوسی.

نسبت علی با من مانند نسبت هارون پیغمبر با برادرش حضرت موسی است.

۴- عَلِیٌّ مِنّی وَ اَنا مِنهُ.

علی از من است و من از علی هستم.

۵- عَلِیٌّ مِنّی کَنَفسی، طاعَتُهُ طاعَتی و مَعصِیَتُهُ مَعصِیَتی.

۱- غایه المراد ص ۵۱۶

ص: ۳۶

مقام و منزلت علی نسبت به من مانند جان و نفس من است نسبت به من، پیروی از او پیروی از من، مخالفت با او مخالفت با من است.

۶- حَربُ عَلِیٍّ حَربُ اللهِ، وَ سِلمُ عَلِیٍّ سِلمُ اللهِ.

جنگ با علی جنگ با خدا و مسالمت با او مسالمت با خداست.

۷- عَلِیٌّ حُجَّهُ اللهِ عَلی عِبادِهِ.

علی حجت خدا بر بندگان است.

۸- حُبُّ عَلِیٍّ إیمانٌ وَ بُغضُهُ کُفرٌ.

مودّت و دوستی با علی ایمان، بغض با او کفر است.

۹- حِزبُ عَلِیٍّ حِزبُ اللهِ وَ حِزبُ أعدائِهِ حِزبُ الشَّیطانِ.

جمعیت و طرفداران علی حزب الله هستند، جمعیّت و طرفداران دشمنان علی حزب شیطانند.

۱۰- عَلِیٌّ مَعَ الحَقِّ وَالحَقُّ مَعَهُ لا یَفتَرِقان.

علی با حق است و حق با علی است، هیچ گاه از هم جدا نمی شوند.

۱۱- عَلِیٌّ قَسیم الجَنّهِ وَ النّار.

علی قسمت کننده بهشت و دوزخ است.

۱۲- مَن فارَقَ عَلِیّاً فَقَدُ فارَقَنی وَ مَن فارَقَنی فَقَد فارَقَ الله.

کسی که از علی دوری جوید از من دوری جسته و کسی که از من دوری جوید از خدا دوری جسته است.

۱۴- شِیعَهُ عَلیٍّ هُمُ الفائِزُونَ یَوم القِیامَهِ.

پیروان و شیعیان علی علیه السلام آنانند که رستگار خواهند بود.(۱)

۱- ینابیع المودّه ص ۵۵ -۸۳

ص: ۳۷

دیگر بار فرمود:

لِکُلِّ نَبِیٍّ صاحِبُ سِرٍّ وَ صاحِبُ سِرِّیَ عَلِیُّ بنُ أبیطالِبٍ.(۱)

برای هر پیامبری صاحب سرّی است و صاحب سرّ من علی بن ابیطالب علیه السلام است.

خُلِقتُ اَنَا وَ عَلِیٌّ مِن نُورٍ واحِدٍ.(۲)

من و علی از نور واحد آفریده شده ایم.

«والَّذی نَفسی بَیدِهِ لَو لا ـ اَن تَقُولَ فیکَ طوائِفٌ مِن أمَّتی ما قالتِ النَّصاری فِی عیسیَ بنِ مَریَمَ لَقُلتُ فیکَ مَقالاً ـ لاتَمُرُّ بِملاءٍ مِنَ المُسلِمینَ إلاّ أخَذُو التُّرابَ مِن تَحتِ قدَمَیکَ لِلبَرَکَهِ.»(۳)

به آن خدایی که جانم در دست اوست اگر عده ای از امت من نمی گفتند آنچه را که مسیحیان درباره حضرت عیسی بن مریم گفتند. می گفتم درباره تو مطالبی را تا تو از هر زمینی گذر کنی خاک پایت را به عنوان تبرّک بردارند.

«یا عَلِیّ إنَّکَ قَسیمُ الجَنَّهِ وَالنّارِ، اَنتَ تَقرَعُ باب الجنَّهِ وَ تَدخُلُها أحِبّائکَ بِغَیرِ حِسابٍ».(۴)

ای علی تو قسمت کننده بهشت و آتشی، تو در بهشت را می کوبی و دوستانت را بدون حساب داخل آن می کنی.

«لایجوز اَحَدٌ الصِّراطَ اِلاّ مَن کَتَبَ لَهُ عَلِیٌّ الجَوازَ»(۵)

هیچکس نمی تواند از صراط عبور کند مگر کسی که علی برای او اجازه عبور نوشته باشد.

حسین بن علی علیهما السلام فرمود: از جدّم رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم شنیدم که فرمود: در

۱- ینابیع الموده ص ۸۵

۲- ینابیع الموده ص ۸۵

۳- ینابیع الموده ص ۸۵

۴- مناقب خوارزمی ص ۲۲۲

۵- مناقب خوارزمی ص ۲۲۲

ص: ۳۸

شب معراج در عرش الهی فرشته ای را دیدم که در دستش شمشیری از نور همانند ذوالفقار علی بن ابیطالب علیه السلام بود. فرشتگان آسمانی هر وقت مشتاق دیدار علی علیه السلام می شدند به آن فرشته می نگریستند. به پیشگاه پروردگار عرض کردم، پروردگارا این برادرم علی بن ابیطالب و پسر عم من است؟

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم این فرشته را شبیه علی بن ابیطالب علیه السلام خلق کردم تا مرا عبادت کند و آنچه تا روز قیامت حسنه و تسبیح و تقدیس من می نماید ثوابش متعلق به علی بن ابیطالب علیه السلام باشد.(۱)

دوستی و ولایش:

پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

«عُنوانُ صَحیفَهَ المُؤمنِ حُبُّ عَلِیٍّ بنِ أبی طالِبٍ عَلَیهِ السّلامُ»(۲)

عنوان پرونده مؤمن، محبت نسبت به علی بن ابیطالب علیه السلام است.

«یا عَلِیّ لایُحِبُّکَ اِلّا طاهِرُ الوِلادَهِ وَلا یُبغِضُکَ إلاّ خَبیثُ الوِلادَهِ»(۳)

ای علی کسی که ترا دوست می دارد ولادتش پاکیزه است و کسی که بغض ترا در دل دارد حتماً ولادتش آلوده و خبیث است.

رَأی أمیرالمُؤمنینَ علیه السلام رَجُلاً مِن شیعَتِهِ بَعدَ عَهدٍ طَویلٍ وَ قَد اَثَرَ السِّنّ فیهِ وَ کانَ یَتَجلَّدُ فی مَشیِهِ، فَقال علیه السلام کَبُرَ سِنُّکَ یا رَجُل، قالَ: فِی طاعَتِکَ یا امیرَالمُؤمنینَ، فَقالَ علیه السلام إنَّکَ لتتجلّدُ، قالَ: عَلی

۱- بحار ج ۳۹ ص ۱۰۹

۲- ینابیع المودّه ۱۳۳-۷۶

۳- ینابیع المودّه ص ۸۵

ص: ۳۹

أعدائکَ یا أمیرَالمؤمنین فَقالَ علیه السّلام: أجدُ فیک بَقِیَّه، قال : هِیَ لَکَ یا أمیرالمؤمنین!(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام با یکی از شیعیان خود بعد از مدتها که او را ندیده بود ملاقات کرد، آثار پیری بر چهره اش هویدا گشته بود، اما در راه رفتن چون جوانان رشید و ورزشکار راه می رفت، حضرت به او فرمود: ای مرد پیر شدی؟ عرض کرد در اطاعت از شما فرمود: پس چرا مثل جوانان (ورزشکار) راه میروی؟ عرض کرد: به رغم دشمنان تو یا علی، فرمود: مقداری هم از عمر و نیرویت باقی مانده، گفت: آنهم پیشکش و فدای تو یا امیرالمؤمنین.

ابن عباس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرد:

«حُبُّ عَلِیٍّ یَأکُلُ الذُّنُوبَ کَما تأکُلُ النارَ الحَطَبَ».(۲)

حبّ علی علیه السلام گناهان را از بین می برد همانطور که آتش هیزم را از بین می برد.

«مَن أَحَبَّکَ یا عَلیّ کانَ مَعَ النَبییّنَ فی دَرَجتِهم یَومَ القِیامَهِ وَ مَن ماتَ یَبغضکَ فلا یُبالی ماتَ یَهُودِیّاً أوْ نَصرانِیّاً».(۳)

ای علی هرکسی ترا دوست بدارد در روز قیامت هم رتبه پیامبران خواهد بود و هرکسی با تو دشمنی ورزد هیچ باکی نیست که یهودی و یا مسیحی بمیرد.

عمر بن خطاب از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم نقل کرد:

«لَو إجتَمَعَ الناسُ عَلی حُبِّ عَلِیٍّ بنِ أبیطالِب لَما خَلَقَ اللهُ النّارَ».(۴)

اگر همه مردم از مهر و محبت نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام

۱- امالی صدوق ص ۱۰۷

۲- ینابیع المودّه ص ۷۶ - ۷۵

۳- ینابیع المودَّه ص ۷۶ - ۷۵

۴- ینابیع المودّه ص ۷۵

ص: ۴۰

برخوردار بودند خداوند آتش را خلق نمی کرد.

و دیگر باره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود:

«لَو اَنَّ عَبـد أعبشـدَ الله مَثلِ ما قامَ نُوحُ فی قُومِهِ و کانَ لَهُ مِثلُ أحُـدث ذَهَباً فَأنفَقَ فی سَبیلِ الله وَ مَدَّ فی عُمرِهِ حَتّی یَحجّ أَلفَ عامٍ عَلی قَدمَیهِ ثُمَّ بَینِ الصَّفا وَ المَروَه قُتِلَ مَظلوماً ثُمَّ لَم یوالِکَ یا عَلّی لَم یَشُمّ رائِحَهَ الجَنَّهِ وَ لَم یَدخُلها».(۱)

اگر بنـده ای به انـدازه عمر حضـرت نوح علیه السـلام عبادت خـدا را بنماید و به مقدار کوه احد طلا در راه خدا انفاق کند و آنقدر عمرش طولانی شود که هزار بار پیاده به حـج رود و بالاخره بین صـفا و مروه مظلومانه کشـته شود ولی تو را ای علی دوست نداشـته باشد حتی بوی بهشت را هم استشمام نخواهد کرد.

ابی ذر غفـاری که آشـکارا ولاـی علی علیه السـلام را به مردم یـادآوری می کرد پیرامون خـانه هـای مردم مـدینه به سـان توفان می گشت و با صدای بلند بانگ می زد که:

«اَدبُوا اؤلأدَکُمْ عَلی حُبِّ عَلِیٍّ، وَ مَن اَبی فَانظُرُوا فی شَأن أُمِّهِ».

آیین زنـدگانی را براساس حبّ و دوستی علی به فرزنـدان خود تعلیم دهیـد، آنکه از این کار خودداری ورزد درباره مادرش مطالعه به عمل آورید (یعنی حق دارید در طهارت مَولِدِ چنین فردی تردید نمایید.)(۲)

شیعه او:

طبرانی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که فرمود:

۱- ینابیع الموده ص ۷۵

۲- تاریخ شیعه ص ۴۸

ص: ۴۱

دوست من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

یا علی إنَّکَ سَتَقدمُ عَلَی اللهِ وَ شیعتکَ راضیینَ مَرضِیّینَ وَ یَقدِمُ عَلَیهِ عَدُوُّکَ غَضابی مُقمَحینَ ثُمَّ جَمَعَ عَلی یَدِهِ یُریهِمُ الإقماحَ.(۱)

ای علی: تو بر خدا وارد خواهی شد در حالیکه شیعه تو از خدا راضـی و خدا نیز از آنها راضـی است، و دشـمن تو بر او در می آید در حـالیکه ناخشـنود و خشـمناك است و سـر آنهـا به علت تنگی غُل در بالا قرار گرفته و یا به دهان آنها لگام زده انـد. آنگاه برای اینکه این حالت را نشان دهد دستش را در گردنش جمع کرد.

ابن عساکر از جابر بن عبدالله نقل میکند که گفت: در محضـر رسول الله صـلی الله علیه و آله و سلم بودیم، حضرت علی علیه السلام در برابر پیامبر قرار گرفت.

رسول اللّه صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«هذا وَ شیعَتِهِ لَهُم الفائزونَ یَومَ القِیامَه»(۲)

این مرد و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند.

ابن شـراحیل انصاری کاتب علی علیه السـلام نقل میکنـد که از علی علیه السـلام شـنیدم که فرمود: در هنگام قبض روح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن حضرت در حالیکه سر به بالین من داشت فرمود:

یا علی آیا نشـنیده ای این کلام خدا را «اِنَّ الَّذینَ آمَنوا وَ عَمِلوا الصالِحاتِ اولئِکَ هُم خَیرُ البَریَّهِ» خیرالبریّه شـیعیان تو هستند که قرار من و شما در کنار حوض کوثر است زمانی که همه امتها برای حساب حاضر می شوند شیعیان تو در حال سرور و خوشحالی دعوت می شوند.(۳)

۱- تاریخ شیعه ص ۳۵

۲- درالمنثور سیوطی ج ۶ ص ۳۷۹

۳- مجمع البیان ج ۱۰ ص ۵۲۴

ص: ۴۲

هم او فرمود:

«انَّ أَوَّلَ أربَعهٍ یَدْخُلُونَ الجَنَّهَ اَنَا وَ أَنْتَ وَ الحَسَنُ وَالحُسَیْنُ وَ شیعتُنا عَن اَیمانُنا و شَمائِلُنا»

تحقیقاً اولین گروه چهارنفری که وارد بهشت می گردند من و تو و حسن و حسین هستیم، و شیعیان ما از اطراف راست و چپ ما بر آن وارد می شوند.(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

یا علِیُّ: قَد غُفِرَ لَکَ وَ لِذُرّیّتِکَ وَ لِشیعَتُکَ وَ مُحِبّی شیعتکَ»(۲)

ای علی: برای تو و فرزندانت و شیعیان تو و کسانی که شیعیان ترا دوست دارند آمرزش و مرحمت الهی منظور شده است.

سید اسماعیلی حمیری از مادحین امیرالمؤمنین علیه السلام در حال احتضار بود عده ای از همسایگان که عثمانی مذهب بودند کنار بسترش حضور داشتند. سیّد مردی خوش صورت و گشاده پیشانی بود. ناگهان نقطه سیاهی در پیشانیش هویدا گشت کم کم زیاد شد تا تمام صورتش را فرا گرفت. شیعیانی که حاضر بودند از این پیشامد محزون و گرفته شدند، برعکس ناصبی ها شادمان گردیده شروع به سرزنش کردند چیزی نگذشت که از همان محل نقطه سیاه، یک روشنی پدید آمد رفته رفته زیاد شد و تمام صورت سید نورانی گشت زبان او باز شده شروع به لبخند نمود و این شعر را در همان حال گفت:

کَذَّبَ الزّاعِمُونَ انَّ عَلِیاً++لَن یُنجِیَ مُحِبَّهُ مِن هَنات

قَد وَ رَبِّی دَخَلتُ جَنَّهُ عَدنٍ++وَ عَفی لِیَ اِلالهُ عَن سَیّآتی

فَابشِروا الیَومَ اَولیاءَ عَلِیٍّ++وَ تَوَلَّوا عَلِیّاً حَتَّ المَماتِ

۱- تاریخ شیعه ص ۳۷

۲- تاریخ شیعه ص ۳۷

ص: ۴۳

ثُمَّ مِن بَعدِهِ تَوَلُّوا بَنِيهِ++واحِداً بَعْدَ واحدٍ بِالصِّفاتِ

دروغ گفتند آنهایی که خیال می کنند علی علیه السلام دوستانش را در گرفتاریها نجات نمی دهد. سوگند به پروردگار داخل بهشت شدم و بخشید خداوند گناهان مرا، اینک ای دوستان علی شاد باشید و آن آقا را تا هنگام مرگ دوست بدارید پس از او فرزندانش را یکایک با صفاتی که برای آنها معین شده تشخیص دهید و نسبت به آن بزرگواران نیز ولایت پیدا کنید.(۱)

رهبری و حکومت داری آن حضرت:

وقتی مردم از آتش بیداد زمامداران نالایق به ستوه آمدند از گوشه و کنار مملکت اسلامی به مرکز یعنی شهر مدینه هجوم آوردند و پیرمرد لجوج اُموی را به قتل رساندند و بدون هیچ فاصله ای به خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام شتافتند و با اصرار تمام تقاضای زعامت و رهبری آن حضرت را برای حکومت داری نمودند.

آن بزرگوار درباره آن روزها چنین می فرماید:

سوگند به خدا که پسر ابی قحافه خلافت را مانند پیراهنی پوشیده و حال آنکه می دانست من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم، علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل سرازیر می شود، هیچ پروازکننده ای در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی رسد، پس جامه خلافت را رها و پهلو از آن تهی نمودم و در کار خود اندیشه می کردم که آیا بدون دست حمله کرده یا آنکه بر تاریکی گمراهی خلق صبر کنم که پیران را فرسوده و جوانان را پژمرده و پیر ساخته؛ مؤمن رنج می کشد تا بمیرد، دیدم صبرکردن خردمندی است پس صبر کردم در حالتی که

۱- الغدیر ج ۲ ص ۲۷۳

ص: ۴۴

چشـمانم را خاشـاک و غبـار و گلویم را اسـتخوان گرفته بود، میراث خود را تـاراج رفته می دیـدم. تـا اینکه اوّلی راه خود را به انتها رسانـده خلافت را بعـد از خود به آغوش ابن خطاب انـداخت پس جای تعجب است که ابوبکر در زمان حیاتش فسخ بیعت مردم را درخواست می نمود می گفت:

«أقِیلونی فَلَستُ بِخَیرِکُمْ وَ عَلی فِیکُمْ»

یعنی ای مردم بیعت خود را از من فسخ کنید و مرا از خلافت عزل نمایید که من از شـما بهتر نیستم و حال اینکه علی علیه السلام در میان شماست.

ولی چند روزی از عمرش مانده وصیت کرد خلافت را برای عُمَر گذاشت در حالتی که عمر سخنی تند و زخم زبان داشت، ملاقات با او رنج آور و اشتباه او فراوان و عذرخواهی اش بیشمار بود (هفتاد بار گفت: «لولا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَر» اگر علی نمی بود عمر هلاک می شـد.) عمر راه خود را پیمود، امر خلافت را در جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آنها گمان نمود. خـدایا از تو یاری می طلبم برای شورایی که تشـکیل شـد و مشورتی که نمودنـد، چگونه مردم مرا با ابوبکر مساوی دانسـته، درباره من شک و تردید نمودند تا جایی که امروز با این اشخاص همردیف شده ام!

بالاـخره سوّم قوم (عثمان) مقام خلافت را به ناحق اشـغال نمود و او هم رفتارش سـبب سـرعت در قتل او شـد و پس از کشـته شـدن عثمان مردم بطوری دورم ریخته و از هر طرف به سوی من هجوم آوردند که به خاطر ازدحام جمعیت حسن و حسین زیر دست و پا رفتند و دو طرف جامه و لباس من پاره شد.(۱)

۱- نهج البلاغه خطبه ۳

ص: ۴۵

ضرورت وجود رهبر:

از مسائلی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام تأکید زیادی داشتند که مسلمین باید به آن دست یابند حکومت اسلامی و یک رهبری قوی برای آن بود، و لذا با افکار شورشیان مقدس نما که مدعی بودند با وجود حکم خدا نیازی به حکم دیگری نیست بطور جدی به مبارزه پرداخت و بلکه در مقام نابودی و خشکاندن چنین طرز تفکر جاهلانه ای برآمد. و پس از سرکوب

این قشرغافل و کوردل فرمود:

«أمَا بَعْدُ أیُّهَا النّاس، فَانَا فَقَأتُ عَیْنُ الفِتنَهِ، وَ لَم یَکُن لِیَجتَری عَلَیها احَدٌ غَیری».

پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، ای مردم من چشم فتنه و فساد را کور کردم و غیر از من کسی بر دفع آن فتنه جرات نداشت.

خوارج شعاری را از قرآن اقتباس کرده و می گفتند: «لاـ حُکمُ اِلّـا لله» و حال آنکه به احتمال قوی منظور قرآن از جمله اِن الحُکم اِلاالله، یَقُصُّ الحَقَّ وَ هُو خَیرُ الفاصِلین»(۱) وضع قانون است که این حق خداوند تبارک و تعالی یا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا امامان معصوم علیهم السلام می باشد، ولی شورشیان آیه را تفسیر به رأی کرده و از کلمه و جمله قرآنی معنی و نیّت باطلی را عنوان نمودند و گفتند: برای انسان در به دست گرفتن حکومت حقی نیست.

گاهی امیرالمؤمنین علی علیه السلام که مشغول نماز بود و یا بالای منبر برای مردم سخنرانی می کرد، خطاب به آن حضرت و اصحابش فریاد می زدند: «لا حُکمَ اِلّاالله، لا لَکَ وَ لِاَصحابِکَ» امیرالمؤمنین که در جواب آنها می فرمود:

«کَلِمَهُ حَقٍّ یُرادُ بِها الباطِلُ، نِعمَ إنَّهُ لا حُکمَ اِلا لِلّه، وَ لکِن هؤلاء

۱- انعام ۵۷

ص: ۴۶

یُقولُونَ: لاـ إمرَهَ الاـ للهِ و إنَّهُ لاـ بُـدَّ لِلنّاسِ مِن أمیرِ بَرٍّ أو فاجِرٍ، یَعمَلُ فی إمرَتِهِ المُؤمِنَ، وَ یَستَمتِعُ فیهَا الکافِرُ، وَ یُبَلِّغ اللهُ فِیهَا الآجَلَ، وَ یُجمَعُ بِهِ الفَیُء، وَ یُقاتِلُ بِهِ العَدُوّ وَ تَأمَنُ بِهِ السُّبُلُ، و یُؤخَذُ بِهِ للضَّعیفِ مِنَ القِویِّ حَتی یَستَریحَ بَرٌّ و یُستَراحُ مِن فاجِرٍ.»(۱)

سخنی به حق است اما آنان از آن اداره باطل دارند، درست است قانونگذاری از آن خداست اما اینها می خواهند بگویند غیر از خدا کسی نباید حکومت کند و امیر باشد، مردم احتیاج به حاکم دارند، خواه نیکوکار باشد خواه بدکار، در پرتو حکومت او مؤمن کار خویش را انجام می دهد و کافر از زندگی دنیای خویش بهره مند می گردد و خداوند مدت را به پایان می رساند، به وسیله حکومت و در پرتو حکومت است که مالیاتها جمع آوری می گردد، با دشمن پیکار می شود، راهها امن می گردد، حق ضعیف و ناتوان از قوی و ستمکار گرفته می شود تا نیکوکار آسایش یابد و از شر بدکار آسایش بدست آید.

خلاصه آنکه قانون مجری می خواهد اگر چه اصل قانون متعلق به پروردگار است ولی زعامت و حکومت و اجرای قانون به دست بشر است. و البته در روزگار غیبت امام معصوم به

رهبری حکومت طبق فرمایش حضرت بقیه الله (عج) متعلق به اسلام شناسان عادل و به تعبیری دیگر متعلق به فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است. «وَ اَمَّا الحَوادِثُ الواقِعَهَ فَارجِعُوا فِیها إلی رُواهِ حَدیثنا فَإنَّهُمْ حُجَّتی عَلَیْکُمْ وَ أنَا حُجَّهُ اللهِ عَلَیهِم»(۲)

۱- خطبه ۴۰ نهج البلاغه

۲- کمال الدین صدوق ص ۴۸۴

ص: ۴۷

هدف رهبری؛ احقاق حق و اجرای عدالت اجتماعی:

انگیزه رهبری از قبول زعامت مسلمین نبایـد حب جاه و سـلطه گری بر خلق و دنیاداری باشـد که در این صورت بسـیار خطرناك و ایمـان سوز است، بلکه بایـد به منظور احقاق حق ضـعفاء و محرومین و نشانـدن ظالمان و سـتمگران بر جای خویش و در یک کلام اجرای عدالت اجتماعی، این پست حساس و پرمسئولیت را بپذیرد.

به همین دلیـل امیرالمـؤمنین علی علیه السـلام پس از آنکه مردم برای بیعت بـا حضـرتش ازدحـام کردنـد و مصـرانه از آن بزرگـوار خواسـتند که قبول ریاست حکومت اسـلامی را بنماید فرمود: «اما وَ الَّذی فَلَق الحَبَّهَ وَ بَرأ النَّسَـمَهَ، لَولا حُضُورُ الحاضِـرِ وَ قِیام الحُجَّهِ بِوجُودِ النّـاظِرِ، وَ مـا أَخَـذَ اللهُ عَلَی العُلَمـاءِ أن لا یُقارُّوا عَلی کِظَّهِ ظالِمٍ و لا سَـغَبِ مظلُومٍ، لالقَیتُ حَبلِها عَلی غارِبها، و لَسَـقَیتُ آخِرَهاَ بِکَأسِ أوَّلِها، وَ لَألفَیتُم دُنیاکُمْ هذه أزهَدَ عِندی مِن عَفطَهِ عَنزٍ»(۱)

آگاه باشـید سوگند به خدایی که میان دانه را شکافت و انسان را خلق نمود اگر حاضر نمی شدند آن جمعیت بسیار که حجت تمام شود و نبود عهدی که خدای تعالی از علماء و دانایان گرفته تا راضـی نشوند بر سـیری ظالم از ظلم و گرسـنه ماندن مظلوم از ستم او هر آینه ریسـمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انـداختم و آب می دادم آخر خلافت را به کاسه اول آن و فهمیـده ایـد که این دنیای شما نزد من خوارتر است از عطسه بز ماده.

«وَ مِن خُطبَهٍ لَهُ علیه السلام عِندَ خُروجِهِ لِقِتال أهل البَصرَهِ، قالَ عَبْدُالله ابنُ

۱- خطبه ۳ نهج البلاغه

ص: ۴۸

عَبّاسٍ: دَخَلتُ عَلی أمیرالمُؤمِنینَ علیه السلام بِذِی قارٍ، وَ هُوَ یَخصِفُ نَعلَهُ فَقال لی: ما قِیمَهُ هـذَا النَّعلِ؟ فَقُلتُ: لا قیمَهَ لَها، فَقالَ علیه السلام: و اللهِ لَهِیَ أحَبُّ مِن اِمرتِکُم الا اَن اُقیمَ حَقّاً اَو اَدفَعَ باطِلاً»

از خطبه های آن حضرت علیه السلام هنگام رفتن به جنگ با مردم بصره (در جنگ جمل) عبدالله ابن عباسی گفت: در ذی قار بر امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شدم هنگامی که پارگی کفش خود را می دوخت، پس به من فرمود: قیمت این کفش چند است. عرض کردم ارزشی ندارد، فرمود: «سوگند به خدا این کفش نزد من از امارت و حکومت بر شما محبوبتر است، مگر آنکه حقی را ثابت گردانم یا باطلی را براندازم.»

«اللّهُمّ إنَّکَ تَعْلَمُ أنَّهُ لَم یَکُنی الَّذی کانَ مِنّا مَنافَسَهً فی سُلطانٍ وَلا التِماسَ شَییءٍ مِن فُضُولِ الحِطام، وَ لکِن لِنَرُدَّ المَعالِمَ مِن دینِکَ وَ نُظهِرَالإصلاحَ فی بِلادِکَ، فَیَأمَنَ المَظلُومُونَ مِن عِبادِکَ وَ تَقامَ مُعَطَّلَهُ مِنْ حُدُودِکَ»(۱)

بار پروردگارا تو آگاهی آنچه از ما صادر شده نه برای میل و رغبت در سلطنت و خلافت بوده و نه برای بدست آوردن چیزی از متاع دینا، بلکه برای این بود که آثار دین ترا بازگردانیم و در شهرهای تو اصلاح و آسایش را برقرار نماییم تا بندگان ستم کشیده ات در امن و آسودگی بوده و احکام تو که ضایع مانده و تعطیل شده جاری گردد.

لزوم پرهیز رهبری از استبداد و سلطه بر رعیت:

ممکن است که در حکومتهای رایج جهان اعم از آنکه

۱- خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه

ملتهایشان مسلمان باشند یا غیرمسلمان، از رهبر یک دیکتاتور و استبدادگر ساخته و رعیت همه بردگان و بندگان حلقه به گوش آنجنابان باشند، ولی در حکومت اسلامی رهبر از رافت و مهربانی خاصی برخوردار است همانطور که خداوند تبارک و تعالی درباره رهبر بزرگ اسلام چنین می فرماید:

فَبِما رَحمَهٍ مِنَ اللهِ لِنتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنتَ فَظاً غَليظَ القَلبِ لأنفَضُّوا مِن حَولِكَ فَاعفُ عَنهُم وَ استَغفر لَهُم»(۱)

در دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز دقیقاً رهبری برازنده کسی است که از هرنوع استبداد و ارعاب خلق برحذر باشد. در نامه شریف خویش برای اشعث بن قیس که جهت زعامت بر مردم آذربایجان از طرف حضرت منصوب شده می نویسد:

«و إنَّ عَمَلَکَ لَیسَ لَکَ بِطُعمَهٍ وَ لکِنَّهُ فی عُنُقِکَ اَمانَهٌ وَ اَنتَ مُستَرعیً لِمَن فَوقَکَ، لَیسَ لَکَ أن تَفتاتَ فی رَعِیَّهٍ، و لاـ تُخاطِرَ بِوثیقَهٍ»(۲)

حکمرانی تو رزق و خوراک تو نیست ولی آن امانت و سپرده ای در گردن تو است و خواسته اند که تو نگهبان باشی برای کسی که از تو بالاتر است. ترا نمی رسد که در کار رعیت به میل خود رفتار نمایی و نمی رسد که متوجه کار بزرگی شوی مگر به اعتماد و امر و فرمانی که به تو رسیده باشد.

و در عهدنامه ارزشمند و منشور بین المللی خود به

۱- آل عمران ۱۵۹

۲- نامه ۵ نهج البلاغه

ص: ۵۰

مالک اشتر می نویسد که:

«وَ اشعِر قَلبکَ الرَّحمَهِ لِلرّعیَّهِ و المحَبَّهِ لَهُمْ، وَ اللُّطفِ بِهِمْ، وَ لا تَکُونَنَّ عَلَیهِم سَبعاً ضاریاً تَغتَنِمُ اَکلَهُمْ، فإنَّهُمْ صِنفانِ، إمّا اَخٌ لَکَ فِی الدّینِ، وَ اِمّا نَظیرٌ لَکَ فِی الخَلقِ»

شعار دلت را رحمت و رأفت و مهربانی و لطف نسبت به رعیت قرار ده، و مبادا در برخورد با ملت جانور درنده ای باشی و خوردنشان را غنیمت دانی که آنان دو دسته اند: یا با تو برادر در دینند، یا در آفرینش مانند تو هستند.

«وَ لا تَقُولَنَّ إنّی مُؤَمَّرٌ آمُرٌ فَاُطاعَ، فَإنَّ ذلِکَ إدغالَ فِی القَلبِ، وَ مَنهَکَهٌ لِلدّینِ، وَ تَقَرُّبُ مِنَ الغَیرِ».(۱)

مگو که من مأمورم و أمر می کنم پس باید فرمان مرا بپذیرند و این روش سبب فساد و خرابی دل و ضعف و سستی دین و تغییر و زوال نعمتها می گردد.

تأدیب خود قبل از تأدیب دیگران:

رهبر قبل از هرچیز باید به اصلاح و تأدیب خویش بپردازد، بر خویشتن تسلط داشته باشد و با هوای نفس خود ستیز کند و مطیع امر خداوند خویش بوده، و فکری جز نگهبانی از دین خدا و احیاء سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام نداشته باشد.

و قال علیه السلام: «مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاسِ اماماً فَعَلَیهِ اَن یَبدأ بَتَعلیم نَفسِهِ قَبلَ تَعلیم غَیرِهِ و لیَکُن تَادیبه بِسیرَتِهِ قَبلَ تَأدیبِهِ بِلِسانِهِ و مُعَلِّمُ نَفسِهِ وَ مُؤَدِّبُها اَحَقُّ بالاجلالِ مِن مُعَلِّمِ الناسِ و مُؤَدِّبِهِم»(۲)

هر که خود را رهبر مردم می نماید باید پیش از یاد دادن به

۱- نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲- حکم و قصار ۷۰

ص: ۵۱

دیگری نخست به تعلیم خویش بپردازد و باید پیش از ادب کردن و آراستن دیگری به زبان، به روش خود او را ادب و آراسته سازد و آموزنـده و ادب کننـده نفس خود از آموزنـده و ادب کننـده مردم به تعظیم و احترام سـزاوارتر است. لبـاس رهبری امت اسـلام بر قامت کسی برازنده است که ابتدا خود از حجابهای نفسانی و علائق مادی عبور کرده و متخلق به اخلاق حمیده شده باشد.

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزاف++مگر اسباب بزرگی همه آمده کنی

«وَ قَدْ عَلِمتُمْ أَنَّهُ لایَنبَغی أن یَکُونَ الوالی عَلَی الفُروجِ وَ الدِّماءِ وَ المَغانِمِ وَ الأحکام وَ إمامَهِ المُسلِمینَ، اَلبَخیلُ فَتَکُونَ فی أموالِهِم نَهمَتُهُ وَ لا الجاهِلُ فَیُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ وَلا الجافی فَیَقطَعَهُمْ بِجَفائِهِ وَلا الخائِفُ لِلدُّوَلِ فَیَتَّخِذَ قَوماً دُونَ قَومٍ، وَ لا المُرتَشی فِی الحُکمِ فَیَذهَبَ بالحُقوقِ، وَ یَقِفُ بِهادَونَ المَقاطِعِ، و لا المُعَطِّلِ لِلسُّنَّهِ فَیُهلِکَ الأُمَّهَ».(۱)

و شـما دانستید که سـزاوار نیست حاکم و فرمانده بر ناموس مسـلمین بخیل باشد تا برای جمع مال ایشان حرص بزند و نه جاهل تا بر اثر نـادانی آنهـا را گمراه گردانـد و نه سـتمگر تـا به ظلم و جور مسـتأصل و پریشـان نمایـد، و نه ترسـنده از تغییر ایـام تـا با گروهی همراهی کرده دیگری را خوار سـازد، و نه رشوه گیر در حکم تـا حقوق مردم را از بین برده حکم شـرع را بیـان ننمایـد، و نه تارک سنت و طریقه پیغمبر

۱- خطبه ۱۳۱ نهج البلاغه

ص: ۵۲

اکرم تخت باشد تا امت او را هلاک و تباه سازد.

مراقبت و حسابرسی رهبر از مسئولین مملکت:

وَ مِن کتابٍ له علیه السلام کَتبَه لشریحِ ابنِ الحارثِ قاضِیه: رُوِیَ اَنَّ شُرَیحَ ابْنَ الحارثِ قاضِیَ أمیرالمُؤمنین علیه السلام اشتَری عَلی عَهدِهِ داراً بِثَمانینَ دیناراً فَبَلَغهُ ذلک فَاستدعاهُ وَ قال له: بَلغَنی أنَّک ابتَعتَ داراً بِثَمانینَ دیناراً و کَتَبتَ لها کتاباً و أشهَدتَ فیه شُهوداً، وَ قالَ لَهُ شُرَیحٌ قَد کانَ ذلک یا أمیرَالمؤمنین، قالَ فَنَظر إلیه مُغضِبٍ ثُمَّ قال لَه: یا شریحُ أما إنَّه سیأتیکَ من لا ینظُرُ فی کِتابِکَ و لا یَسألُکَ عَن بَیِّنَتِکَ حَتی یُخرِجُکَ منها شاخِصاً وَ یُسَلِّمَکَ الی قَبرِکَ خالصاً»(۱)

روایت شده که شریح ابن حارث که از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام قاضی بود در زمان خلافت آن حضرت خانه ای را به هشتاد دینار خریده این خبر که به امام رسید او را طلبید و فرمود: به من خبر رسیده که تو خانه ای به هشتاد دینار خریده و برای آن قباله نوشته و در آن چند تن را گواه گرفته ای، شریح عرض کرد یا امیرالمؤمنین چنین بوده است، راوی گفت: حضرت به او نگاه شخص خشمگین نموده فرمود: ای شریخ بدان بزودی نزد تو می آید کسی (عزرائیل) که قباله ات را نگاه نکند، و از گواهت نپرسد تا اینکه ترا از آن خانه با چشم باز بیرون برد و همه چیز جدا به گورت بسپارد.

«وَ مِن کتاب لهُ علیه السلام إلی مَصقَلَهَ ابنِ هُبَیرهَ الشَّیبانِیِّ وَ هُوَ عامِلُهُ عَلی أردَشیرِ خُرِّهِ»:

«بَلَغَنی عَنکَ أمرِ إنْ کُنتَ فَعَلتَهُ فَقَد أسخَطتَ إلهک، وَ أضبَتَ

۱- نامه ۳ نهج البلاغه

ص: ۵۳

امامَک، أَنّک تُقسِمُ فَیءَ المُسلِمینَ الّذی حازَتْهُ رُماحُهم و خیُولُهم و أرِیقَت علیه دُمؤُهم فیمَنِ اعتامَک مِن اعرابِ قَومِک».(۱)

از نامه های آن حضرت است به مصقله ابن هبیره شیبانی که از جانب آن بزرگوار بر اردشیر خُرّه (نام شهری بوده در فارسی) حاکم بود.

به من خبری رسیده که اگر آن را بجا آورده باشی خدای خود را به خشم آورده ای و امام و پیشوایت را غضبناک ساخته ای که تو اموال مسلمانها را که نیزه ها و اسبهایشان آن را گرد آورده، و خونهاشان بر سر آن ریخته شده در بین عربهای خویشاوند خود که ترا گزیده اند قسمت می کنی،

«وَ مِن کِتابٍ لَهُ علیه السلام إلی عُثمان بن حُنیفٍ الأنصاری وَ هُوَ عامِلهُ عَلی البصرَهِ وَ قَدْ بَلَغهُ أَنَّهُ دُعِی إلی وَلیمَهِ قَوْمٍ مِن أهلِها فمَضی إلیها:

«امّا بعدُ، یا ابنُ حُنَیفٍ فَقد بَلَغَنی انَّ رَجُلًا مِن فِتیهِ أهل البَصرَهِ دَعاک إلی مَأدَبَهٍ فَأَسرَعَت إلیها، تُستَطابُ لَکَ الألوانُ، وَ تُنْقَلُ إلیکَ الجفانُ، وَ ما ظَنَنْتُ أَنّکَ تُجیبُ إلی طَعام قومٍ عایِلُهُمْ مَجفُوٌّ وَ غنیُّهُمْ مَدعُوٌّ، فانظُر إلی تَقضِمُهُ مِن هذا المُقضَمِ، فَما اشتَبَهَ عَلَیکَ علمُهُ فالفِظهُ، و ما أیقَنتَ بِطیبِ وَجهِهِ فَنل مِنهُ»(۲)

از نامه های آن حضرت علیه السلام است به عثمان ابن حنیف انصاری که از جانب آن بزرگوار حاکم بصره بود، هنگامی که به حضرت خبر رسید که او را گروهی از اهل بصره به مهمانی خوانده اند و رفته، پس از ستایش خداوند و درود بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای پسر حنیف به من رسیده که یکی از جوانان اهل بصره ترا به طعام عروسی خوانده

۱- نامه ۴۳ نهج البلاغه

۲- نامه ۴۵ نهج البلاغه

است و به سوی آن طعام شتابان رفته ای، و خورشهای رنگارنگ گوارا برایت خواسته و کاسه های بزرگ به سویت آورده می شد، و گمان نداشتم تو بروی به مهمانی گروهی که فقیر و نیازمندشان را برانند و توانگرشان را بخوانند، پس نظر کن به آنچه دندان بر آن می نهی از این خوردنی، و چیزی را که بر تو آشکار نیست بیفکن و آنچه را که به پاکی راههای بدست آوردن آن دانایی بخور.

سازش ناپذیری با استکبار و کفر و الحاد:

معاویه و سپاهیانش پیشدستی کرده و شریعه فرات را به تصرف خود درآوردند و کار آب را بر امیرالمؤمنین و یارانش دشوار ساختند، معاویه آنچه در سر می پروراند این بود که با این عمل بر علی علیه السلام و اصحابش فشار آورده و امتیاز بگیرد، اینجا بود که رهبر سازش ناپذیر با خطبه حماسی و آتشین خویش توفانی بپا کرد و سپاه را تهییج نمود و با یک یورش دشمن را عقب راندند.

«قَدِ استَطعَمُوکُمُ القتالَ، فَاقِرُوا عَلی مَذَلَّه، وَ تأخیر محَلَّهٍ او رَوُّ وا السُّیوف مِنَ الدِّماءِ تَروَوْا مِنَ الماءِ، فَالمَوتُ فی حَیاتِکُم مقهُورینَ، وَ الحَیاهُ فی موتِکُم قاهِرین، ألا وَ إنَّ مُعاویهَ قادَ لمَّهٌ مِنَ الغُواهِ، وَ عَمَّسَ عَلَیْهِمُ الخَبَرَ، حَتی جَعَلُوا نُحورَهُم أغراضَ المنِیَّهِ»(۱)

همانا دشمن گرسنه جنگ است، و از شما نبرد می طلبد، اکنون دو راه در پیش دارید تیغ ها را با خون سیراب کردن و سپس سیراب شدن، مرگ این است که زنده باشید، اما

۱- خطبه ۵۱ نهج البلاغه

ص: ۵۵

مقهور و مغلوب، زنـدگی آن است که بمیریـد، اما غالب و پیروز، همانا معاویه گروهی ناچیز از گمراهان را به دنبال خود کشانده و حقیقت را بر آنها پنهان داشته است تا آنجا که گلوی خویش را هدف تیرهای شما که مرگ را همراه دارد قرار داده اند.

در موقعی که طلحه و زبیر نقض بیعت کرده گریختند:

لمّا أشیرَ إلیهِ بأن لا یتبَعَ طلحَهَ و الزُّبَیرَ و لا یُرصدَ لَهُما القِتالَ:

تقاضا شد که از آنجناب که در پی طلحه و زبیر نرفته مهیای جنگ با آنها نشود:

«وَالله لا أکُونِ کَالضَّبُعَ تَنامُ عَلی طول اللَّدمِ، حَتّی یَصِلَ إلَیها طالبُهاأوَ یَختِلِها راصـدُها، وَ لکنّی أضـرِبُ بالمُقبِلِ إلی الحقِّ المُدبرَ عَنه، وَ بالسّامع المُطیع العاصـی المُریبَ أَبَداً حَتی یَأتِیَ عَلیَّ یومی، فَوالله مازِلتُ مدفوعاً عن حقیِ مستأثراً علیَّ مُنذُ قَبضَ اللهُ نبیَّهُ صلی الله علیه و آله و سلّم حتی یوم الناس هذا».(۱)

سوگند به خدا من مانند کفتار خوابیده نیستم که صیاد مدتی در کمین آن نشسته برای فریبش به دست یا به چوب آهسته آهسته به زمین می زنـد تا اینکه دستگیرش نمایـد، بلکه به همراهی کسـی که رو به حق آورده و شـنوا و فرمانبردار است شمشـیر می زنم و با گنهکـاری که از حق روگردانیـده و شـک و تردیـد در آن دارد جنگ می کنم تا زنـده هسـتم، پس سوگنـد به خـدا از زمان وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا امروز همیشه من از حق خود محروم و ممنوع بر کار خویش تنها ایستاده بودم.

۱- خطبه ۶ نهج البلاغه

ص: ۵۶

چگونگی برخورد با قوه قضائیه:

«ثُمَّ اختَر للحُکم بینَ الناسِ أفضَلَ رَعِیَّتِکَ فی نَفسِکَ مِمَّن لا تَضیقُ بِهِ الأمُورُ، و لا تُمحَکُهُ الخُصُومُ وَ لا یَتَمادی فِی الزَّلَهِ وَ لا یَحصَرُ مِنَ الغَیءِ إذا عَرَفَهُ، وَ لا تُشرِفُ نَفسُهُ عَلی طَمَعٍ...»(۱)

پس برای قضاوت و داوری بین مردم بهترین رعیتت را اختیار کن کسی که کارها به او سخت ننماید و نزاع کنندگان در ستیزه و لجاج رأی خود را بر او تحمیل ننمایند و در لغزش پایداری نکند و از بازگشت به حق هرگاه آن را شناخت درمانده نشود و نفس او به طمع و آز مایل نباشد.

«وَ مِن کَلامٍ لَهُ علیه السلام فی صِفَهِ مَن یَتَصَدّی لِلحُکم بَینِ الأُمَّهِ وَ لَیسَ لِذلِکَ بِأهلٍ...... جَلَسَ بَینَ الناسِ قاضیاً ضامِناً لِتَخلیصِ مَا التَبَسَ علی غیرِهِ فإن نَزَلَت به إحدی المبهَماتِ هَیَّأَ لَها حشواً رَثّاً مِن رأیه ثُمَّ قَطَعَ بِهِ، فهُو من لَبس الشُّبُهاتِ مثلُ نسجِ العَنکَبوتِ، لا یدری أصابَ أم أخطَأ ... و لا هُوَ اهلٌ لما فُوِّضَ الَیهِ»(۲)

میان مردم برای حکم دادن نشسته و به آنچه که بر غیر او اشتباه است خود را دانا می داند، اگر به او یکی از مسائل مشکله عرضه شود در پاسخ آن سخنانی بی معنی و بیهوده از رای خود تهیه نموده و به درستی آنچه در جواب گفته یقین دارد او در خلط نمودن شبهات مانند تنیدن تار عنکبوت است، نمی داند آیا درست قضاوت کرده یا به خطا رفته،.... چنین شخصی آنچه به او تفویض شده است لیاقت ندارد.

۱- نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲- خطبه ۱۷ نهج البلاغه

ص: ۵۷

چگونگی برخورد با قوای مسلح :

قوای مسلح در حکومت اسلامی نقش مهمی را در استحکام نظام و دفع شر دشمنان دارند، بنابراین مقام معظم رهبری می باید اشراف کامل بر آنها داشته و بر تمامی جوانب کار آنها نظارت نماید.

افراد مسلح نباید از بد سیرتان تندخو انتخاب شوند که با خشم و خشونت با مردم برخورد کنند و در نتیجه ستمگرانی باشند که کل نظام را زیر سؤال ببرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه معروف خود به مالک اشتر تمامی ویژگیهای نیروهای مسلح را بیان می نماید که خود تابلوی خوبی برای رهبران اسلامی است، که نظامیان خود را از این قماش انتخاب کنند و در برخورد با آنها چه نکاتی را رعایت بنمایند.

«فَوَلِّ من جُنُودِکَ أنصَحَهُم فی نَفسِکَ للهِ و لِرَسولهِ و لإمامِکَ، و أنقاهُم جَیباً، و أفضَلَهُم حلماً، مِمَّن یُبطئُ عن الغَضبِ و یستریحُ الی العذرِ، و یَرأفُ بالضُّعفاءِ، و یَنبُو علی الأقویاءِ. و مِمَّن لا یُثیرُهُ العُنفُ، و لا یَقعُدُ بِهِ الضَّعفُ......»

پس از سپاهیانت برگمار کسی را که برای خدا و رسول او و برای امام و پیشوایت پند پذیرنده تر و پاکدل تر و خردمندتر و بردبارترین آنان باشد: از کسانی که دیر به خشم آیند و زود عذر پذیرند و به زیردستان مهربان بوده و بر زورمندان سختگیری و گردن فرازی نماید، و از آنان که درشتی او را از جا نکند و نرمی او را ننشاند.

«...... ولیَکُن آثَرُ رُؤوسِ جُندِکَ عِندک مَن و اساهُم فی مَعونَتِهِ، و أفضَلَ عَلیهم من جِدته، بَما یَسَعُهُم و یَسَعَ مَن وَراءَهُم من خُلوُفِ أهلیهِم، حتی یَکُونَ هَمُّهُم، هَمّاً واحِداً فی جِهادِ العَدُوِّ فَإنَّ عَطفَکَ

ص: ۵۸

عَلَیهِم یَعطِفُ قُلوبَهُمْ عَلَیکَ، وَ إنَّ أفضَلَ قُرِهِ عَین الولاهِ إستقامَهُ العَدلِ فِی البِلادِ وَ ظُهُورُ مَوَدَّوهِ الرَّعَّیهَ.»(۱)

و باید بر گزیده تر سران سپاهت کسی باشد که با لشکر در همراهی «مال و دارایی» مواسات کند و از توانایی خویش به آنها احسان نمایـد به انـدازه ای که ایشـان و خـانواده شـان در آسایش باشـند، تا اینکه در جنگ با دشـمن یک دل و یک انـدیشه گردنـد، زیرا مهربـانی و کمـک تـو به ایشـان دلهاشـان را به تو متوجه و مهربـان می نمایـد و نیکوترین چیزی که حکمران را خشـنود می دارد بر پاداشتن عدل و دادگری در شهرها و آشکار ساختن دوستی رعیت می باشد.

لزوم داشتن تشکیلات خبری و اطلاعاتی

«ثُمَّ تَفَقَّدُ أعمالَهُمْ، وَابعَثِ العُیُونَ مِن أهل الصِّدقِ وَ الوَفاءِ عَلَیهِم، فَإنَّ تعاهُـدَکَ فِی السِـرِّ لأمُورِهِم حَـدوَهٌ لَهُمْ عَلَی اسـتِعمالِ الأمانَهِ وَ الرِّفقِ بِالرَّعِیَّهِ، وَ تَحَفَّظ مِنَ الأعوان، فَإنْ أحَـدٌ مِنهُمْ بَسَط یَـدَهُ إلی خیانَهٍ بها علیه عِنـدَکَ أخبارُ عیونِکَ اکتَفَیتَ بذلکَ شاهِداً فَبَسَـطتَ علیهِ العُقوُبَهَ فی بدَنِهِ، و أخَذتَهُ بِما أصابَ من عَمَله، ثمَّ نَصَبتَهُ بِمقامِ المَذلَّهِ، و وسَمتُهُ بالخِیانَهِ، و قَلَّدتَهُ عارَ التُّهمَهِ»(۲)

پس در کارهایشـان کـاوش و رسیدگی کن، و بازرسـهای راسـتکار و وفـادار بر آنـان بگمـار، زیرا خـبرگیری و بازرسـی در نهـانی کارهای آنها را سـبب وادار نمودن ایشان است بر امانت داری و مدارا نمودن و نرمی با رعیت، و خود را از یاران (خطاکار) دور دار و اگر یکی از ایشان به خیانت و

۱- نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲- نامه ۵۳ نهج البلاغه

ص: ۵۹

نادرستی دستش را بیالاید و خبرهای بازرسانت به خیانت او گرد آید به گواهی همان خبرها اکتفا کن، پس باید او را کیفر بدنی بدهی و او را به خاطر کردارش مؤاخذه کنی و ننگ تهمت و بدنامی را به گردنش بنهی (تا درس عبرت دیگران شود.)

عنایت خاصی رهبری باید متوجه طبقه محروم و مستضعف باشد:

«ثُمَّ اللهَ اَللهَ فی الطَّبقَهِ السُّفلی من الَّذینَ لا حیلَهَ لَهُم مِنَ المَساکینَ و المُحتاجینَ و أهلِ البُؤسی و الزَّمنی، فإنَّ فی هذه الطَّبَقَهِ قانعاً و معتَرّاً و احفَظ للهِ ما استَحفَظَکَ من حقِّه فیهِم، و اجعَل لَّهُم قِسماً مِن بیتِ مالکَ و قِسماً من غلاتِ صَوافی الإسلامِ فی کلِّ بَلَدٍ»(۱)

پس از خدا بترس، از خدا بترس درباره دسته زیردستان درمانده و بیچاره و بی چیز و نیازمند و گرفتار در سختی و رنجوری و ناتوانی، زیرا در این طبقه هم خواهنده است که ذلت و بیچارگی اش را اظهار می کند و هم کسی است که به عطا و بخشش نیازمند است ولی اظهار نمی نماید و برای رضای خدا آنچه را که از حق خود درباره ایشان به تو امر فرموده بجا آور و قسمتی از بیت المال را که در دست داری و قسمتی از غلات و بهره هایی که از زمینهای غنیمت اسلام بدست آمده، در هر شهری برای ایشان مقرر دار.

«ثمَّ الطبقهَ السُّفلی من اهلِ الحاجَهِ و المَسکَنَهِ الذینَ یحِقُّ رَفدَهُم و مَعُونَتَهُم و فی اللهِ لِکُلٍّ سَعَهٍ»(۲)

۱- نامه ۵۳ نهج البلاغه

۲- نامه ۵۳ نهج البلاغه

ص: ۶۰

پس از این گروه محرومان هستند که نیازمندان و نزد خدا برای هریک از این طبقات گشایشی است.

لزوم داشتن زندگی ساده و بی آلایش:

وَ قالَ أمیرالمؤمنین علی علیه السلام: «إنَّ اللهَ جَعَلَنی إماماً لِخَلقِهِ فَفَرَض عَلَیَّ التَّقدیرُ فی نَفسی و مَطعَمی و مشرَبی و مَلبَسی، کَضُعفاءِ الناسِ کی یَقتَدی الفَقیرُ بفقری، و لا یُطغَی الغَنِیَّ غِناهُ.»(۱)

خداوند تبارک و تعالی مرا امام و رهبر خلق مقرر فرمود و بر من واجب نمود که در خوراک و پوشاک و مایحتاج زندگی ام معتدل و دقیق باشم، همانند تهیدستان جامعه تا فقرا به من اقتداکنند و ثروتمندان ثروتشان سبب طغیانشان نشود.

«ألا و إنَّ لِکُلِّ مأمُوم إماماً یَقتَدی بِهِ، و یَستَضیءُ بنُورِ علمِه ألا و انَّ إمامَکُم قَدِ اکتَفی مِن دُنیاهُ بِطِمرَئه، و مِن طُعمِهِ بقُرصَیهِ، ألا و إنَّکُم لا تَقدرُونَ علی ذلکَ، و لکن أعِینُونی بِوَرَعٍ و اجتِهادٍ، و عِفَّةٍ و سَدادٍ، فوَ اللهِ ما کَنَزتُ من دُنیاکُم تِبراً، و لا ادَّخَرتُ من غَنائمِها وفراً و لا أعدَدتُ لِبالی ثوبی طِمراً.»(۲)

آگاه باش هر پیروی کننده را رهبری است که از او پیروی کرده به نور دانش او روشنی می جوید، بدان که پیشوای شما از دنیای به دو کهنه جامه اکتفا کرده است و شما بر چنین رفتاری توانا نیستید، ولی مرا به پرهیزکاری و کوشش و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید، به خدا قسم

۱- بحار ج ۴ ص ۳۳۶

۲- نامه ۴۵ نهج البلاغه

ص: ۶۱

از دنیای شـما طلا نینـدوخته و از غنیمتهای آن مال فراوانی ذخیره نکرده، و با کهنه جامه ای که در بر دارم جامه کهنه دیگری آماده ننموده ام.

خصائص یک رهبر لایق:

«فَاعلَم أنَّ أفضَلَ عِبادِ اللهِ عِنـدَاللهِ إمامٌ عادلٌ هُـدِیَ وَ هَـدَی فَأَقامَ سُـنَّهً، وَ أماتَ بِـدعَهً مَجهوُلَهً و إنَّ السُّنَنَن لَنَیِّرهٌ لَها أعلامٌ، و إنَّ البِـدَعَ لَظاهِرَهٌ لها أعلامٌ»(۱)

بـدان برترین بنـدگان نزد پروردگار رهبر عادل و درسـتکاری است که هـدایت شـده و هدایتگر است و سـنت و طریقه روشن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را برپا دارد و بدعت باطل و نادرست را نابود کند. و به تحقیق سنتها آشکارو هویداست و برای آنها نشانه هایی است و بدعتها نیز آشکار است و آنها نشانه هایی دارد.

«إنَّهُ لَیسَ عَلَی الإمـامِ إلا ـ مـا حُمِّلَ مِن أمرِ رَبِّهِ: الإبلاـغُ فی المـوعِظَهِ، و الأجتِهـادُ فی النَّصـیحَهِ، و الإحیـاءُ لِلسُّنَّهِ و إقـامَهُ الحُـدوُدِ علی مُستَحِقِّیها و إصدارُ السُّهمانِ علی أهلِها»(۲)

به تحقیق نیست بر امـام مگر قیـام به آنچه پروردگـارش به او امر کرده، ابلاغ موعظه و کوشـش نمودن در پنـد و انـدرز دادن، زنـده کردن «سـنت نبوی صـلی الله علیه وسـلم» و اجرای حـدود بر آن کس که سـزاوار است و از «بیت المال» سـهم و نصـیبها را به اهلش رسانیدن.

۱- خطبه ۱۶۳ نهج البلاغه

۲- خطبه ۱۰۴

ص: ۶۲

رهبر در حکومت اسلامی باعث نظام و وحدت ملت است:

«وَ مکانُ القَیِّم بِالأمرِ مَکانُ النِّظام مِنَ الخَرَزِ، یَجمَعُهُ و یَضُمُّه فإذا انقَطَعَ النِّظامُ تَفَرَّقُ الخرزُ و ذَهَبَ ثُمَّ یَجتَمع بحَذافیرِهِ أبَداً، و العَرَب الیومَ و إن کانوا قلیلاً فَهُم کَثیرونَ بالإسلامِ، عزیزونَ بالاجتماعِ، فَکُن قُطباً، و استَدِر الرَّحی بالعَرَبِ و أصلِهِم دُونَکَ نارَ الحَربِ»(۱)

و مکان زمامدار مسلمین و حکمران مملکت مانند رشته مهره است که آن را گرد آورده بهم پیوند می نماید، پس اگر بگسلد مهره ها از هم جدا شده پراکنده گردد، و هرگز همه آنها گرد نیامده است. اگر چه امروز عرب اندک است، لیکن به سبب دین اسلام بسیار است و به جهت اجتماع و وحدت غلبه دارند، پس تو مانند میخ وسط آسیا باش و آسیا را به وسیله عرب بگردان و آنان را به آتش جنگ درآورده خود به کارزار مرو.

نیایش و عبادت او:

امام صادق علیه السلام پس از مقداری صحبت درباره عظمت علی بن ابیطالب علیه السلام و شرح عبادت و زندگی آن حضرت در پایان می فرماید:

هیچیک از اولاد و خانواده اش بیشتر از علی بن الحسین به او شبیه نیستند، روزی حضرت باقر فرمود: خدمت پدرم رسیدم، مشاهده کردم به جایی از عبادت رسیده که هیچکس نخواهد رسید. صورتشی از شب زنده داری زرد و چشمها از شدت گریه مانند آتشی سرخ گردیده، پیشانی از سجده بسته، پاهای مبارکش به واسطه سر پا ایستادن در نماز

۱- خطبه ۱۴۶ نهج البلاغه

ص: ۶۳

ورم کرده است. فرمود من دیگر نتوانستم خودداری کنم از دیدن آن حال دلم سوخت و شروع به گریه نمودم. در آن موقع پدرم به فکر فرورفته بود بعد از مختصر زمانی متوجه من شد و فرمود: پسرجان یکی از جزوه های عبادت علی بن ابیطالب علیه السلام را بیاور، جزوه ای را تقدیم کردم. اندکی از آن خواند با خاطری افسرده جزوه را به زمین گذاشت و فرمود:

«مَن یَقوی عَلی عبادهِ عَلِیّ بنِ ابیطالب علیه السلام؟»

چه کسی قدرت دارد مانند علی علیه السلام عبادت کند؟(۱)

حبّه عرنی گفت: شبی من و نوف در مقابل خانه خوابیده بودیم. مقداری از شب گذشته بود ناگاه امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدیم دست بر روی دیوار گذاشته شبیه اشخاص واله و حیران این آیه را می خواند (اِنَّ فی خَلقِ السَموات وَ الأرضِ) تا آخر آیه همینطور این آیات را می خواند مانند کسی که هوش از سرش پریده باشد روی به من کرده فرمود: حبه بیداری یا خواب عرض کردم بیدارم مولای من، شما اینطور می کنید ما چه کنیم؟

در این هنگام متوجه شدم قطرات اشک از دیده فرو بارید فرمود:

«یا حَبَّهِ انَّ لِلهِ مَوقفاً و لَنا بَینَ یَدیهِ موقفاً لا یَخفی علیهِ شییءٌ مِن اعمالِنا یا حَبَّه اِنَّ اللهَ اَقرَبُ الیَّ و الیکَ مِن حَبلِ الوَریدِ، یا حَبَّه لا یَحجُبُنی و لا ایّاک عَنِ اللهِ شییءٌ».

حبه، خداوند روزی را برای حساب قرار داده و ما باید در آن روز به پیشگاه مقدسش بایستیم، کوچکترین عمل ما از نظر او مخفی نیست. حبّه، خداوند به من و تو از رگ گردن نزدیکتر است هیچ چیز نمی تواند ما را از نظر خدا بپوشاند (و او پیوسته شاهد و ناظر ماست) آنگاه رو به نوف نموده پرسید خوابی یا بیدار عرض کرد خواب نیستم یا

۱- بحار ج۱۱ ص ۲۳

ص: ۶۴

امیرالمؤمنین حال امشب شما مرا به گریه زیادی وا داشت.

«فَقالَ یانوفُ ان طالَ بُکائکَ فی هـذِهِ اللَّیلَهِ مَخافَهَ اللهِ تَعالی قَرَّت عَیناک غداً مِن خَشیَهِ اللهِ الا أطفَات بِحاراً مِنَ النّیرانِ انَّه لَیسَ مِن رَجُلٍ أعظمُ مَنزِلَهً عِنداللهِ تعالی مِن رجلٍ بَکی مِن خَشیَهِ اللهِ و أحَبُّ فی اللهِ و أبغَضُ فِی اللهِ».

فرمود: ای نوف، اگر از ترس خداوند امشب زیاد گریه کردی فردا در پیشگاه او شادمانی، نوف بدان هر دانه اشکی که از چشم به واسطه ترس از خدا ریخته شود دریاهایی از آتش را خاموش می کند. کسی که در نزد خدا محبوبتر و باارزشتر نیست از شخصی که به واسطه ترسی از او اشک بریزد و در راه خدا دوست بدارد، محبت دیگری را بر او مقدم نخواهد داشت، هرکسی کاری که مورد خشم پروردگار است انجام دهد از آن خیری نخواهد دید در این هنگام که دارای چنین خصوصیتی شدید حقایق ایمان را تکمیل کرده اید. مقداری آن دو را پند داده و از خدا ترساند و به راه خود ادامه داد و رد شد. در این موقع می گفت: خدایا ای کاشی می دانستم در غفلتهایم از من روی گردانیده ای یا به من توجه داری. خدایا ای کاش می دانستم در خوابهای طولانی ام و کمی سپاسگزاری که نسبت به نعمتهای تو دارم حالام چگونه است در نزد تو؟ حبه گفت به خدا قسم پیوسته در همین راز و نیاز و سوز و گداز بود تا صبح طلوع کرد.(۱)

عروه بن زبیر می گوید با عده ای از مسلمین در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم، صحبت از اعمال شرکت کنندگان در جنگ بدر به میان

۱- بحار ج ۴۱ ص ۲۲

ص: ۶۵

آمـد. در این بین أبودرداء گفت: آیا می خواهیـد کسـی را به شـما معرفی کنم که از همه مردم ثروتی کمتر و ورع و تقوای بیشتری دارد و در عبـادت و بنـدگی پروردگـار سـخت کوشـاست؟ گفتنـد آن شـخص کیست؟ گفت: او امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السـلام است، یک شب وارد نخلسـتانی شدم ناگهان صدای حزین و جانکاهی را شنیدم که با خدای خویش مناجات می کرد و می گفت:

«اِلهی کَم من مُوقِبَهٍ حَلُمت عن مُقابَلَتِها بِنقِمَتک، و کم من جَریرَهٍ تَکَرَمتَ عن کَشـفِها، بِکرمِک، الهی ان طالَ فی عُصیانِکَ عُمری و عَظُمَ فی الُصحُفِ ذَنبی فما أنا مُؤمِّلٌ غیرَ غُفرانِکَ و لا انا راجٍ غیرَ رضوانِکَ.

پروردگارا چقدر از لغزشهای مرا تحمل فرمودی و در مقام انتقام و مقابله برنیامدی و چقدر از جرائم و خطاهایم با کرم و لطف خود صرف نظر کردی، خـدایا اگر چه عمر من در معصـیت و نافرمانی تو طولانی شده و پرونده ام لبریز از گناه است، من غیر بخشـش و عفو تو را امید ندارم.

آنچنان مناجات او مرا به خود مشغول کرد که سـخت تحت تأثیر آن قرار گرفتم و در جسـتجو جهت شـناسای صاحب صدا برآمدم که ناگـاه دیـدم صـاحب صـدا امیرالمؤمنین علی علیه السـلام است. نگذاشـتم او مرا ببینـد پشت درختهـا پنهـان شـدم و عبادت او را مشاهـده کردم، مشـغول رکوع و سـجود بود و دعا می خواند و اشک می ریخت، آنقدر ناله و انابه کرد که از صدا افتاد. پیش خود گفتم حتمـا خسـته شـده می خواهـد استراحت کنـد وقتی نزدیـک رفتم دیـدم مثـل یـک چوبه خشک به کناری افتاده و از خوف و خشـیت خداوند تبارک و تعالی جان داده، هرچه او را حرکت دادم حرکتی نکرد. گفتم: «انّا لِلّه و إنّا الَیهِ راجِعُونَ». به خدا قسم علی بن

ص: ۶۶

ابیطالب علیه السلام از دنیا رفت، بسرعت خود را به خانه آن حضرت رساندم، وضع علی را برای حضرت فاطمه علیها السلام شرح دادم، فاطمه علیها السلام فرمود: أبودرداء این کار هر شب علی علیه السلام است، او از خوف و خشیت الهی غش کرده و بی تاب شده. گفت مقداری آب تهیه کردم به نخلستان رفتم به صورت مولا ـ ریختم، چشمان مبارک را باز کرد و به من نگاهی نمود در حالیکه اشک می ریختم، فرمود: أبودردا، چراگریه می کنی؟ عرض کردم به خاطر این حالی که امشب از شما مشاهده کردم. فرمود: ای أبادرداء چه حالی خواهی داشت هنگامی که علی را در صحنه قیامت در کنار میزان و محل حسابرسی اعمال ببینی همانجا که مجرمین گرفتار عذاب خواهند شد و ملائکه غلاظ و شداد و زبانه های آتش دوزخ مرا به وحشت انداخته و در پیشگاه پروردگار ایستاده ام. سپس أبودرداء می گوید: «فَوَ اللهِ ما رأیتُ ذلِکَ لِأحَدٍ مِن أصحابِ رَسولِ الله صلی الله علیه و آله و سلم» قسم به خدا هیچ یک از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را همانند علی علیه السلام ندیدم.(۱)

«کـانَ امیرُالمؤمنین علیه السلام إذا حَضَـر وَقتُ الصَّلوه تَلَوَّنَ و تَزَلزَلَ فَقیلَ لَهُ: مالَکَ؟ فیقوُلُ: جاءَ وقتُ أمانَهٌ عَرَضَها اللهُ تعالی عَلی السَّمواتِ و الأرضِ و الجِبالِ فأبینِ أن یَحمِلنَها و حَمَلَها الانسانُ فی ضَعفِهِ فلا أدری اُحسِنُ إذا ما حَمَلتُ ام لا.»(۲)

هنگامی که وقت نماز می شد امیرالمؤمنین علی علیه السلام برخود می لرزید و رنگش تغییر می کرد. به حضرت عرض کردند چرا این حالت را پیدا می کنید می فرمود: آن موقع فرارسیده تا امانتی را بر دوش کشیم که خداوند بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشت و همه از تحمل آن امتناع

۱- بحار ج ۴۱ ص ۱۱ و امالی صدوقی ص ۴۹ – ۴۸

۲- بحار ج ۴۱ ص ۱۷

ص: ۶۷

کردند و ترسیدند ولی انسان در نهایت ضعف آن را پذیرفت و من نمی دانم که آن امانت را درست حمل می کنم یا خیر!

امام صادق علیه السلام می فرمود:

«إنَّ عَلِیّاً فی آخَرِ عُمره یُصلی فی کلِّ یَومٍ و لیلَهٍ الفُ رَکعَهٍ»(۱)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پایان عمر خویش شبانه روز هزار رکعت نماز بجا می آورد.

صبر و مظلومیّت آن حضرت:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی جان خداوند تبارک و تعالی به من وحی فرستاده تا فضائل و مناقب ترا بازگو نمایم و من این کار را کردم و آنچه به آن امر شده بودم ابلاغ نمودم. علی جان بدان که بعد از من آنهایی که کینه ترا در دل مخفی کرده اند ظاهر خواهند ساخت که لعنت خدا و هر لعن کننده بر آنها باد. سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شروع کرد به گریه کردن، عرض کردند چرا اشک می ریزید؟ فرمود:

«أخبِرنی جِبرئیل علیه السلام أنَّهم یظلِمونَهُ حَقَّهُ و یُقاتِلونَهُ و یَقتُلونَ وَلَدَهُ و یَظلِمونَهُم بَعدَهُ»

جبرئیل علیه السلام به من خبر داده که این مردم به او ظلم می کنند و حقش را غصب می نمایند، او و فرزندانش را می کشند و بعد از او به فرزندانش نیز ظلم می کنند.(۲)

دیگر باره در هنگام مرگ فرمود:

«یا عَلِیُّ أَنتَ المَظلُومُ بَعدی، وَ أنَا خصمٌ لِمَن أَنتَ خَصمُهُ یَومَ القیامَهِ»

ای علی: تو مظلوم بعد از من هستی و من تا روز قیامت هرکه را تو با او دشمن هستی دشمنم.

۱- بحار ج ۴۱ ص ۲۴

۲- بحار ج ۲۸ ص ۴۵

ص: ۶۸

امام هادی علیه السلام در کنار مرقد شریف مولا امیرالمؤمنین علیه السلام عرض می کند:

«السّلامُ عَلیك یا وَلِیَّ اللهِ، أَشهَدُ أنَّکَ أوّلُ مَظلومٍ وَ أوَلُ مَن غُصِبَ حَقُّهُ، صَبرتُ و احتَسَبْتُ حَتّی أتاکَ الیَقینَ»(۱) سلام و درود بر تو ای ولی خدا، شهادت می دهم که تو اول مظلوم و اوّل کسی هستی که حقت غصب شد و تا هنگامیکه مرگ به همه سختیها و مصیبتها صبر کردی.

سلیم بن قیس می گوید: علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بعضی راههای مدینه می گذشتم، به باغی رسیدیم عرض کردم یا رسول الله، چه باغ زیبایی! فرمود: چه زیباست! در بهشت زیباتر از اینها برای توست. به باغ دیگری رسیدیم، گفتم: یا رسول الله، چه باغ زیبایی است! فرمود: چه زیباست، و زیباتر از اینها برای تو در بهشت است. تا از هفت باغ گذشتیم و همواره من می گفتم چه زیبا است، او هم می فرمود: زیباتر از اینها برای تو در بهشت است. وقتی راهمان خلوت شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا در آغوش گرفت در حال گریه ناله ای زد و فرمود: پدرم فدای شهید تنها، عرض کردم: یا رسول الله، چرا گریه می کنی؟ فرمود: از کینه هایی که در دل اقوامی است که بعد از من آن را ظاهر می کنند. کینه های جنگ بدر و پی آوردهای جنگ احد، پرسیدم: آیا دینم سلامت خواهد ماند؟ فرمود: دینت در سلامت خواهد بود.(۲)

بعد از داستان ننگین سقیفه بنی ساعده و غصب خلافت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام خانه نشینی را برگزید و مشغول جمع آوری و ترتیب قرآن شد و از خانه خارج نشد تا آن را جمع آوری نمود، قرآنی که در اوراق، پراکنده و پاره پاره بود. همه آن را، اعم از آنچه نازل شده بود و

۱- بحار ج ۱۰۰ ص ۲۶۵

۲- اسرار آل محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم ص ۲۱

ص: ۶۹

آنچه قابل تأویل بود و ناسخ و منسوخ را جمع آوری کرد و آنها را با دست خویش نوشت.

در حالی که مردم با ابوبکر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودند از منزل خارج شد و در جمع مردم به آواز بلند فرمود: ای مردم من بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول به تألیف قرآن بودم و شما می دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که من می روم و دو چیز گرانبها و ارزشمند در میان شما می گذارم و آن کتاب خدا و عترت و اهل بیت منند این هر دو از هم جدا نمی شوند تا روزی که در لب حوض کوثر بر من وارد شوند. اینک قرآن تألیف شده و عترت و اهل بیت او در برابر شمایند، عمر گفت برگرد و قرآن را نیز همراه خویش بردار و روانه شو و آن را از خویش جدا مکن ما احتیاجی به تو و قرآنت نداریم!

امیرالمؤمنین به خانه مراجعت نمود در محل عبادت خویش بنشست و قرآن را در دامن خود نهاد و شروع کرد به تلاوت و اشک از چشمهای نازنینش جاری بود، در این هنگام عقیل بن ابیطالب برادر حضرت وارد شد و گفت برادر چراگریه می کنی چه اتفاقی افتاده، خدا چشمانت را گریان نبیند. فرمود: می گریم به خاطر آنکه این مردم گمراه شدند، اگر از حال من سؤال کنی می گویم در حوادث روزگار صبر می کنم، خیلی برایم گران است که خود را شکسته حال و دشمنانم را شاد یابم و دوستان من در اذیت و آزار واقع گردند.(۱)

وصایا و شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام

سلیم بن قیس می گوید: هنگام وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام حاضر بودم. حسین علیه السلام و محمد حنیفه و تمام فرزندان و

۱- بیت الاحزان ص ۱۵۹

ص: ۷۰

رؤساء اهل بیتش و شیعیانش نیز حضور داشتند. حضرت کتاب و اسلحه اش را به امام حسن داد و فرمود: فرزندم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم به من دستور داده، تا ترا جانشین خود کنم و کتابها و اسلحه اش را به من داد. پیامبر به من دستور داده است، که چون مرگ تو نیز فرا رسید، آن را به برادرت حسین بدهی، سپس رو به فرزندش حسین کرد و فرمود: پیامبر به تو نیز دستور داده که آن را به فرزندت علی بن الحسین تحویل دهی، و بعد رو به علی بن الحسین کرد و به او فرمود: پیامبر به تو دستور داده که آن را به فرزندت محمد بن علی بدهی، از قول پیامبر و از قول من به او سلام برسان.

سپس رو به فرزندش امام حسن علیه السلام کرد و فرمود: پسرم، تو صاحب اختیار امور و ولی خونم هستی، اگر بخشیدی حق داری و اگر کشتی یک ضربه به جای همان یک ضربه بزن و خطا و تجاوز نکن!

سپس فرمود: بنویس:

بسم الله الرحمن الرحیم، این وصیت علی بن ابیطالب است، وصیتش این است: شهادت می دهد که خدایی جز الله وجود ندارد، یگانه است و شریک ندارد، و محمد بنده و پیامبر اوست، او را به هدایت و دین حقیقی فرستاده، آن دین را بر همه دینها برتری داده، اگر چه مشرکان را خوش نیاید. نماز، عبادات، زندگی و مرگم برای خداوند، پروردگار جهان است که شریک ندارد. به این مطلب دستور داده شده ام و من از تسلیم شدگانم.

سپس وصیت می کنم ترا ای حسن و ای همه فرزندان و اهل بیتم و ای همه کسانی از مؤمنین که نوشته من به دست او می رسد: به تقوی و پرهیزکاری، و اینکه مسلمان از دنیا بروید، همگی چنگ به ریسمان خدا زنید، و متفرق نشوید، آن نعمت خدا را بیاد آورید که دشمن یکدیگر بودید و خداوند بین قلبهای شما دوستی و الفت ایجاد کرد.

ص: ۷۱

از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: اصلاح بین دو نفر بهتر از بسیاری از نماز و روزه است و دشمنی دین را از بین می برد و فساد بین دو نفر است و قوتی و نیرویی جز به کمک خداوند وجود ندارد. به خویشانتان توجه داشته باشید، با آنان رفت و آمد کنید تا خداوند حساب را بر شما سبک گرداند.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید درباره یتیمان، مبادا دهانشان خالی بماند. مبادا با بودن شما از بین بروند.

از پیامبر شنیدم که می فرمود: هرکس یتیمی را سرپرستی کند تا بی نیاز گردد خداوند بهشت را بر او واجب می کند، همچنانکه آتش را برای خورنده مال یتیم واجب می کند.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید در مورد قرآن، مبادا دیگران در عمل به آن بر شما پیشی گیرند.

خدا را خدارا در نظر داشته باشید در مورد همسایه هایتان، خدا و پیامبرش درباه آنان سفارش کرده است.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید در مورد خانه پروردگارتان (کعبه) مبادا تا وقتی شما زنده هستید از شما خالی بماند، چون اگر خانه خدا ترک شود به شما مهلت داده نمی شود. کسی قصد آن را بکند، کمترین چیزی که همراه آن باز می گردد این است که گناهان گذشته اش بخشوده می شود.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید درباره نماز، نماز بهترین اعمال است، نماز عمود دین شما است.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید درباره ماه رمضان که روزه آن سپر از آتش است.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید درباره فقرا و مساکین، آنان را در زندگی خودتان شریک قرار بدهید.

ص: ۷۲

خـدا را خـدا را در نظر داشـته باشـید در مورد جهاد در راه خداونـد به اموال و جانتان، مجاهد واقعی در راه خدا دو نفرند: یکی امام هدایت شده و دیگری مطیع او که به هدایت او اقتدا کند.

خدا را خدا را در نظر داشته باشید در مورد نسل پیامبرتان، مبادا در میان شماها مورد ظلم قرار گیرند در حالی که شما قدرت بر دفع آن داشته باشید.

خـدا را خـدا را مواظبت داشـته باشـید درباره آن دسـته از اصـحاب پیامبر تان که بـدعتی نگذاردند و بدعت گذاری را جای ندادند (یعنی جلوی فعالیتش را گرفتند) چون پیامبرتان در مورد آنان وصـیت کرده است. و بدعت گذاران از آنها و از غیرشان و کسی که بدعت گذاری را جای دهد لعنت کرده است.

بـا مردم سـخن نیکو بگوییـد همـانطور که خداونـد به شـما دسـتور داده است. مبـادا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنیـد که خداوند امورتان را به دست اشـرارتان می دهد آنجاست که دعا می کنید ولی مورد اجابت قرار نمی گیرد. فرزندانم، بر شـما باد که بـا همـدیگر رفت و آمـد و تبـادل افکار و نیکی کنیـد، بپرهیزیـد از اینکه از همـدیگر قطع کرده و رو گردان باشـید و پراکنـدگی و جـدایی کنیـد. در نیکی و تقوی به یـاری یکـدیگر برخیزیـد. و علیه گناه و تجاوزکاری یکـدیگر را یاری کنیـد. از خـدا بترسـید که عـذاب خداونـد دردناک است. خداونـد شـما اهل بیت را محفوظ بدارد و یاد پیامبر را در میانتان زنده نگاه دارد شـما را به خدا می سپارم و بر شما سلام می فرستم.

علی علیه السـلام شـروع به گفتن لا اله الا الله کرد تا در شب اول از دهه آخر ماه رمضان، شب بیست و یکم، شب جمعه، چهل سال بعد از هجرت به مقام قرب حق نائل و شهید شد.(۱)

۱- اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم۲۵۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹